

مقدمه مترجم

ماريو آلینی زبانشناس معروف ایتالیایی با تحقیقاتش بر روی زبانهای اروپایی و منشاء آنها مشهور است. و کتاب مشهورش "منشاء زبانهای اروپایی" که بالغ بر 2000 صفحه و با تکیه بر 1500 منبع نوشته شده است تاثیر زیادی در محیط علمی گذاشته است. او از بنیان گذاران مکتب میان رشته ایی PCP است و مطابق این پارادایم ساکنین فعلی اروپا و زبانشان در واقع خود و زبان بومیان اروپا هستند و نه اینکه "آریایی هایی" که از آسیای مرکزی بعدا بدانجا کوچ کرده باشند. PCP یا Paleolithic Continuity Paradigm یعنی "پارادایم ممتد بودن از زمان پارینه سنگی" که خود را چنین شرح می دهد: ممتد بودن حضور زبان و ملل اروپا در آن قاره از دوران پارینه سنگی. آلینی سعی کرده است اینرا نه بصورت تئوری یا فرضیه بلکه بصورت "پارادایم" یعنی "یقین علمی" بیان کند و برای آن از دلایل غیرقابل رد علوم مختلف بهره جسته است و در این میان نتایج آزمایشهای ژنتیکی نقش عمده ایی را بازی می کند. ولی باز آلینی تنها بدان اتکا نکرده بلکه از دلایل و استدلالات رشته های دیگر علم هم بهره میگیرد و وقتی این نتایج با هم همخوانی داشته باشند او نتیجه حاصل را می پذیرد. نتایج آزمایش های ژنتیکی اروپا نشان داد که ژن اروپائیان از دوران پالئولیتیک تغییر نیافته و همان ساکنین قدیم، جد ساکنین فعلی هستند و هیچ مهاجرتی از بیرون یا آسیای مرکزی به نام آریایی ها انجام نگرفته است و کلا این تز باطل و غلط است.

آلینی به همین طریق ساکنین ممتد آسیای مرکزی و اروآسیا را نه اروپائیان بلکه ترکها می یابد که تا غرب ترکیه فعلی (آناتلیا – از میر و چاناق قلعه و...) را هم شامل میشوند و که در قرون نهم و هشتم قبل از میلاد تعدادی از این ترکها از ترکیه به طرف رُم و فلورانس و پروجای ایتالیا مهاجرت می کنند و اتروسکهای ایتالیا را تشکیل دادند که همانها بنیان گذار تمدن ایتالیا هم می باشند. نتایج آزمایشات ژنتیکی که بر روی اهالی این مناطق انجام شده نشان می دهد که ژن آنها اروپایی نبوده بلکه با ژن اهالی ترکیه یکی است. این نتیجه، یک شوک در محافل علمی ببار می آورد و برای سالیان آنها از دادن نتایج این آزمایشات به بیرون خودداری می کنند ولی آلینی از همان سالها بر علیه این افکار سنت گرا می کوشد و نهایتا بعد از 10 سال تحت فشار آلینی و دوستانش نتایج به صورت رسمی بیرون داده میشود(در سال 2007) و از آن سال هر ساله چندین کتاب در تائید ترک بودن اتروسکها و قسمتهای مرکزی ایتالیا به چاپ میرسد.

پارسال بود که این مقاله ماریو آلینی بدستم رسید . آلینی بجای چاپ مقاله آنرا بسط داده و به یک کتاب بسیار زیبا تبدیل کرده است که قرار است سال جدید مسیحی منتشر شود .

آلینی از نظر فکری ضد استعمار بوده و تعدادی از زبانشناسان، باستانشناسان و تاریخ نویسان را نژادپرستان و اروپامرکز بینانی میدانند که هنوز هم سعی می کنند تفکرات استعماری و اروپا مرکزی را در آثار خود بگنجانند. بدین خاطر او در کتاب جدیدش تمام تاثیراتی را که به فرهنگ اروپا از طریق اتروسکها از آناتولی و بین النحرین آمده است می نویسد. تعدادی از باستان شناسان و تاریخ نویسان اروپا به باز بینی و باز نویسی تاریخ اروپا پرداخته و بر روی تاثیر آناتولی و بین النحرین در شروع کشاورزی و فرهنگ اروپا پرداخته اند. این روش جدید باز نویسی تاریخی دیگر جایگاه قدیمی یونان را در اشاعه فرهنگ، فلسفه، علوم، هنر، معماری و... را حذف کرده و بجایش نفوذ آسیا را می گذارند. برای این محققین نقش یونان اگر باشد فقط واسطه بودن است. برای این دانشمندان دادن "نقش اولین تاریخ" به "یونان" به خاطر تفکرات "اروپامحوری" تاریخ نویسان گذشته بوده است.

آلینی یکی دیگر از تقلبات و تحریفاتی که در علوم انسانی شده است و نمی پذیرد مسئله "هندو اروپایی" بودن فرهنگ "کورگان ها" است. که او آنرا یک تحریف ضد علمی می داند و "ترکیک" بودن "فرهنگ کورگان ها" را اثبات می کند. آلینی در مقالات و کتابهایش تئوری کهنه شده Gimbutas جیمبوتاس-گیمبوتاس را رد کرده و بر مبنای یافته

های علمی جدید مسکن اصلی اروپائیان را خود اروپا می‌داند. او کلاً این افراد را زبانشناسان، باستانشناسان و تاریخ‌نویسان سنتی و غیر علمی می‌خواند. تئوری "زبان مادر اولیه هند و اروپایی" را به طوریکه زبانشناسان سنتی مطرح کرده‌اند و نژاد آریایی مرتبط با این زبان را کلاً غیر علمی می‌داند و رد می‌کند.

در مورد اسکیت‌ها- سکاها آلمینی آنها را نه هند و اروپایی بلکه ترکیک می‌داند و این به تحلیل کورگان‌های ایران و آسیای صغیر نیز کمک شایانی می‌کند. اسکیت تلفظ یونانی این نام است و در کتیبه هخامنشی این نام بصورت ساکا نوشته شده است ولی بین النحرینیان که با آنها همسایگی و برخوردی طولانی داشتند آنها را "ایشغوز" می‌نویسند و تورات نیز آنها را همینطور یعنی ایشغوز یادآوری می‌کند که همان پدران یهودیان اشکناز اروپایی باشند و در تورات از آنها به عنوان یهودیان غیر عبرانی نام می‌برد که در طرفهای شمال غرب ایران ساکن بودند. از ایشغوزها محققان با نام "ایش غوز" = ایچ اوغوز هم نام می‌برند. روسها آنها را "اسکیف" نوشته‌اند. تا دوران اوایل قرن 19 نوشته‌های مختلف اروپایی و بیزانسی آنها را ترک خوانده‌اند ولی بعد از ظهور لنین- استالین در روسیه و قتل تاریخ‌نویسان و باستانشناس علمی غیر مطیع مثل باستانشناس مار Mar، نوشته شدن تاریخ رسمی در آن نواحی ترک بودن اسکیت‌ها را فسخ و سعی در جایگزین آریایی پیدا کردن برایشان می‌کند (کمونیسم روسی یک نوع نازیسم اسلاوی بود و هست). تاریخ نویسی رسمی استالینی در آذربایجان تا این اواخر بوسیله اقرار علی اف (پدر لزگی و مادر روس) انجام می‌گرفت و از هواداران تاریخ دولتی روسی در ایران کشاورز، عنایت اله رضا، رحیم رئیس‌نیا و... بودند که با ترجمه بعضی از این آثار سعی در تبلیغ این نوع تاریخ نویسی داشتند. در اروپا تاریخ نویسی استالینی بعد از جنگ جهانی دوم با استفاده از نفوذ استالینست‌ها در دانشگاه‌ها، سعی در رسمی شدن برای کل اروپا را داشت و برای این حتی به استفاده از تئوری پس مانده‌های نازی-فاشیسم پرداخت و بدین خاطر از دومی‌ل گرفته تا میرچه آ به خدمت گرفته می‌شوند و این کار تا نهایت گیمبوتاس ادامه پیدا می‌کند گیمبوتاس که خود اصلاتی اسلاو-لیتوانیایی داشته ولی شهروند امریکا بود خود را وارد گود کرده و تئوری روسی را دوباره نویسی می‌کند. با اینکه بعداً تاریخ نویسی سنتی به علت رنگ باختن گیمبوتاس سعی در جایگزینی رینفرو به جایش کرد ولی خود او نیز از 1985 به بعد عملاً با شکست علمی تئوری هایش مواجه شد و محافل علمی تئوریهای علمی جدید را به رینفرو ترجیح دادند.

اروپا و غرب بعد از مواجه شدن با ابر قدرتهای جدید علمی و اقتصادی آسیایی و شروع بحران اقتصادی و افول قدرت سیاسی در جهان غرب، سعی در تجدید نظر در تمام سیاستهای اجتماعی عوام فریبانه و پوپولیستی خود کردند. بازنویسی تاریخ غرب بر مبنای علمی نه بر مبنای نژاد گرایی تاریخ‌نویسان سنتی و تحلیل‌هایی مانند گیمبوتاس، یکی از هدفهای محیط روشنفکری غرب است. چون محیط علمی و روشنفکری غرب تاریخ نویسی سنتی غرب را مثل ایدولوژی هایش غیر علمی، پوپولیستی و عوام فریبانه برآورد کرده و این نوع ذهنیت را باعث سقوط وافول فعلی غرب می‌دانند، لذا آلمینی (با تفکری چپ) و همفکران روشنفکرش صداقت علمی در آثارشان را تنها راه نجات جامعه غرب از افول می‌دانند. امید است ما نیز بتوانیم از این صداقت بهره برده و صداقت علمی را جایگزین تفکرات سنتی غیر علمی بکنیم.

با دیدگاه جدیدی که آلمینی در مقابل ما قرار می‌دهد. چرایی استفاده اتروسکها و لیدی‌ها از خط ترکی-ینی سی حل می‌شود و همچنین پخش بودن این الفبا در آناتولی و بعضی کشورهای همجوار جواب پیدا می‌کند.

در سالهای اخیر جواب آزمایشات ژنتیکی دکتر اشرفیان بناب نشان داده است که در ایران با ژن اروپایی (آریایی) به ندرت روبرو می‌شویم و ژنهای برداشته شده از استخوانهای شهر سوخته و محوطه باستانی گوگ مچید (مسجد کبود) تبریز نیز ژن غیر اروپایی بوده و یک ژن بومی و همژن با کشورهای همجوار است. در ضمن آزمایشات ژنتیکی انجام شده بر روی 2600 کامپیون برداشته شده از افراد و اقوام مختلف ایران نشان داده است که ژن غالبی که حدود 70 درصد ژن ما را تشکیل می‌دهد همان این ژن بومی باستانی ایران و کشورهای همجوار است و باز در اینها ژن اروپایی (آریایی) بسیار نادر است. تمام اینها نشان می‌دهد با اینکه زبان تعدادی از اقوام ایرانیک هند و اروپایی برآورد می‌شود ولی ژن آنها غیر اروپایی است (راجع به زبان فارسی تحقیقات من نشان می‌دهد که دارای خیلی عناصر لغوی و

گراماتیکی از زبانهای التصاقی بومی ایران است) و زبان ترکی کلا در امتداد زبانهای بومی ایران یعنی التصاقی زبانها است که ترکی التصاقی هم‌ریشه با آنهاست. یعنی اینکه در این منطقه نیز که یک "امتداد ژنتیکی" از 10000 سال قبل دیده می‌شود یک امتداد زبانی را نیز مشاهده می‌کنیم ("التصاقی" بومی و از دوران بسیار قدیم ، "سامی مخلوط با التصاقی" از 4500 سال قبل و "ایرانیکی مخلوط با التصاقی بومی" از 2800 سال قبل) .

به غیر از آزمایشات ژنتیکی اشرافیان بناب آزمایشات دیگر نیز ثابت می‌کند تنوری "آسیای مرکزی به عنوان موطن آریایی ها" کلا از اعتبار علمی ساقط شده است. آزمایشات ژنتیکی که بوسیله مجله "ناشیونال جئوگرافیک" و با حمایت مالی IBM به مدت دو سال در تمام جهان انجام شد تا مهاجرت های گذشته را بر مبنای آزمایشات ژنتیکی معین کند (ژنوگرافی) به نتایج علمی جالبی دست یافت یکی از این نتایج این بود که ژنی در قیرقیزستان از شخص قیرقیزی به اسم نیازوف بدست آمد که نشان می‌داد ژن او به مدت 40000 سال در قیرقیزستان ساکن بوده و تغییر نکرده است و یا به عبارتی قیرقیزها لا اقل از 2000 نسل ساکنین بومی این منطقه هستند در ضمن این ژن مهاجرت‌هایی به آمریکا، اروپا ، هندوستان، ایران و خاورمیانه داشته است و بخصوص ژن اروپای شمالی رانیز تشکیل می‌دهد. در ضمن ژن نیازوف ژن جد سرخ پوستان آمریکا و تمدنهای قدیمیشان (مایا ها و غیره...) را نیز تشکیل می‌دهد. تمام این کشف های جدیدژنوگرافیک خط بطلانی بر تنوری "آریایی آسیایی مرکزی" و "تنوری کورگان آریایی" و ... غیره کشیده است.

آزمایشات ژنتیکی انجام شده در هندوستان (بر روی 26000 کامپیون و فرد) هم نشانگر آنست که ژن هندی ها نه آریایی بلکه غیرآریایی و تامیلی است و ژن اروپایی (آریایی) تنها بصورت نادر آنهم در کاست بالای هندی دیده می‌شود. و باز زبان سانسکریت از منظر جدیدی بوسیله دانشمندان هندی مورد بر رسی قرار گرفته و نتیجه آن این بوده است که این زبان تحت تاثیر بسیار زیاد تامیلی باستان است. قابل توجه است که تامیلی نیز یک زبان التصاقی است و قرابت با سایر زبانهای التصاقی دارد. در ضمن گفته می‌شود زبان تمدن سند(هاریپا و غیره ...) نیز تامیلی کهن بوده است. تاریخ نویسی ، زبانشناسی و باستانشناسی نوین هندی از این منظر جدید شروع به بازنویسی علمی خود کرده اند.

کشف بزرگ آلینی قانون تغییر ناپذیر بودن زبانها است یعنی اینکه زبانها میل به محافظت از گرامر و لغات خود دارند و اصلا میل به تغییر دادن آنها ندارند. درست بدین وسیله است که ما می‌توانیم ایتالیایی فعلی را با لاتین رومی مقایسه کرده و هم ریشه بودنشان را ببایم چون در غیر این صورت (اگر زبان از خود محافظت نمی‌کرد) زبانها در طی زمان غیر قابل تشخیص می‌شدند. کشف یک زبانشناس-باستانشناس آمریکایی هم گره دیگری از زبانشناسی علمی گشود چون او کشف کرد که درست است که زبان محافظ خود است و میل به تغییر ندارد ولی با هر اختراع مهم در بشریت و در هر گذر تاریخی تغییرات مهمی در زبان رخ می‌دهد (چه از نظر لغات و چه گراماتیکی) یعنی وقتی انسان به کشاورزی می‌پردازد از لغات و افعال جدید مرتبط با کشاورزی ، انبار کردن، تجارت و... گرفته تا تازگی های گراماتیکی در زبان سومری قدیم ظاهر می‌شود (لغت آکیتی = آکین (ترکی) = کاشت کردن آ + کی ، آ = آریا (ترکی)= جو، کی = کیر، کئر(ترکی) = خاک، گرد و غبار). آلینی با یافته‌های جدید شروع به تکامل تنوری نوام چامسکی می‌کند. مطابق تنوری چامسکی زبان در انسان ذاتی است . آلینی ذاتی بودن زبان در انسان را قبول می‌کند ولی داروینزم زبانی یعنی پروسه تکاملی آنها هم قبول می‌کند. و مطابق عقیده آلینی **"زبان در انسان ذاتی است، زبانها از خود محافظت می‌کنند و میل به تغییر ندارند ولی تنها در مقابل انقلاب پروسه تولید و تغییرات حیاتی بشر تغییراتی در خود می‌دهند."**

از مهمترین یافته های علمی او در زمینه زبانشناسی، که در بوجود آمدن "تنوری ممتدی از دوران پارینه سنگی" عامل مهم بودند ، مربوط به میل زبانها به محافظت از خود است، که بر علیه تنوری "قانون بیولوژیکی" در تغییرات زبانی و مدت *lexical self-dating* است.

درست به خاطر یافته های علمی بالا نام برده شده است که آلینی با باستانشناسی و ژنتیک و ... شروع به تحقیقات میان رشته ایی می‌کند. چون ژن اروپائیان از دوران پالئولیتیک در اروپا ساکن است و زبانشان هم در همین قاره از خود

محافظت کرده و در عین حال تکامل هم یافته. رابطه مهاجرت‌های ژنتیکی و تاثیر آن بر زبان و رابطه آن با باستانشناسی مورد علاقه آلینی و گروه PCP است و PCP یعنی گروهی که بر ممتد بودن زبانهای اروپایی (و ترکیک) در جغرافیای فعلی همان زبانها از دوران پالئولیتیک اعتقاد دارد چون آزمایشات ژنتیکی هم ادامه دار بودن سکونت ژنهای ساکنین فعلی را از دوران پالئولیتیک نشان می دهد.

مشکل دیگر زبانها، لهجه ها و تشخیص، یافته های باستانشناسی بخصوص در مناطق لهجه ایی و آداب و رسوم و حتی جشن های محلی آن مناطق است که باز، کار کرد میان رشته ایی آلینی در این مورد بسیار مفید بوده است (سلتیکها، آلپین ها، چوچارها). آلینی به خصوص با کارکرد بر روی اسلاوها و محل سکونت تاریخی آنها و لغات و لهجه هایشان کمک شایانی به قسمت های تاریخ اروپای شرقی کرده است. مطابق عقاید آلینی و هم فکرانشان زبان و آداب رسوم یک روزه زاده نشده اند بلکه ریشه در گذشته های دور دارند، پیوند میان رشته ایی بین ژنتیک، زبانشناسی و لهجه شناسی، انسان شناسی، باستانشناسی و تاریخ درست از این ریشه می گیرد. باستانشناسی در اروپا خود قسمتی از تاریخ محسوب می گردد که مستنداتش ماتریال-مادی است یعنی بر مبنای اشیاء و ساختمانها و دیگر یافته های مادی تاریخ مستند می گردد. در کشورهای انگلو ساسکسون و مستعمرات قبلی یعنی امریکا، استرالیا، کانادا و نیوزلند و همچنین روسیه که ساکنین اصلی و بومی آنان مورد مطالعه هستند باستانشناسی بر اساس انسانشناسی (نه تاریخ) تعریف شده است چون بدین طریق آنها به ساکنین بومی این کشورها "حق تاریخ داشتن" قائل نمی شوند و با "مطالعات انسانشناسی" نوعی "انسانهای اولیه" یا "نیمه انسان و نیمه حیوان" نشان می دهند تا همانطور که جان لاک در "قرارداد اجتماعی" خود و دیگر اندیشمندان غرب در "قراردادهای اجتماعی" خود می نویسند غربیها و روس ها این حق را داشته باشند که سر زمین این "غیر انسان-وحشی"ها را تصاحب کنند. اکثر سعی باستانشناسی کشورهای نامبرده در مسیر "تاریخ نوشتن" برای سرخ پوستان و تاتارها است و باستانشناسی انسانشناس!!! هم ابزارشان محسوب می گردد.

باستانشناسی در ایران تنها برای بعد از هخامنشی "حق تاریخ داشتن" قائل است ولی برای قبل از آن و "ماقبل تاریخ ها" این حق شناخته نیست. الگوی ایران برای "ما قبل تاریخ" و "ماقبل هخامنشی" همان مدل "روسی-امریکایی" یعنی "انسانشناسی" است. برای گروه آلینی که کلا بر مبنای باستانشناسی-تاریخی مینویسند مبحث "انسانشناسی" فقط یک "ابزار برای تاریخ نویسی" است. یعنی وقتی آلینی از دوران "پروتو اتروسک" و "اتروسک قدیم" سخن می گوید فقط اشاره کوچکی به آن می کند که این دوران معادل گذر از "دوران مفرغ به آهن" است و بقیه را با اتروسک و آداب و رسوم آن مقایسه می کند. حال اگر اینرا مقایسه بکنیم با کتابهایی که در ایران راجع به "دوران مفرغ و آهن" نوشته شده اند متوجه مشویم که سعی نمی شود آنها را با نامهایی که در منابع آشوری و... به عنوان قسمتی از "تاریخ" آورده شده اند تطبیق دهند. مثلا "آراتتا"، "اوریم"، "آذرب"، "آندبی"، "قزل بی"، "قوت"، "ایشغوز"، "آمازون"، "ماساگت" و... بجای اینها ما دارای "عصر مفرغ و آهن" هستیم یا بصورت دقیق تر "سفال ها" هستیم (چون در باستانشناسی فعلی "فلز = سفال" است و بهانه هم درجه حرارت پخت سفال و مناسب بودن یا نبودن آن برای ذوب مس، مفرغ و آهن است) گروهی از این متخصصین هم بعضی از این سفالها را هم آریایی اعلام کردند مثلا سفال خاکستری را که گویا از آسیای مرکزی به ایران مهاجرت کرده (بوسیله آریایی ها) و بعضی هم مهاجرت را بر عکس اعلام کردند (بر مبنای این معادل سازی: سفال خاکستری= نژاد آریا) در عصر ژنتیک از سفال خاکستری بعنوان آریایی حرف زدن یک نوع بی خبری و عقب ماندگی علمی بعضی اساتید را نشان می دهد چون علم ژنتیک بر عکس تمام گفته های بالا را اثبات کرده است: 1- ایران دارای ژن قابل ملاحظه اروپایی (آریایی) نیست. پس آریایی محسوب نمی گردد. 2- ژن اروپائیان از دوران پالئولیتیک ساکن بومی اروپا است و زبانهای اروپایی زبانهای بومی اروپا هستند پس مهاجرت اروپائیان (آریایی ها) از آسیای مرکزی یا قفقاز و یا ارو-آسیا به اروپا صورت نگرفته است. 3- پس ساکنین آسیای مرکزی و اروآسیا نه اروپائیان بلکه "ترکیک های غیر اروپایی" هستند و از 40000 سال قبل هم ساکنین بومی آن مناطق و مناطق همجوار هم بوده اند 4- از 40000 سال همسایگی بین آنها اختلاط ها و مهاجرت هایی بین اروپائیان و ترکیکها (التصاقی زبانها) صورت گرفته است و...

کلا در ایران چرا برای "ما قبل هخامنشی" مدل روسی-امریکایی مورد استناد قرار گرفته برای من جای سوال است که چرا باستانشناسان ایران برای قسمتی از تاریخ خود الگوی خود را روش مستعمره گرایانی قرار داده اند که برای نابودی تاریخ بومیان مستعمرات می کوشند. باز بینی کلی این روش "ما قبل هخامنشی" می تواند راه گشای ما باشد.

یکی دیگر از تعاریفات غیر قابل فهم همان تعریف "تاریخ" و "ما قبل تاریخ" است که خیلی از کشورها سعی در "باز تعریف" این مفاهیم و باز تعریف خود باستانشناسی بر مبنای قسمتی از تاریخ دارند. آیا ما که 5500 سال قبل در شمال غرب ایران دارای "اسکان-شهر های متعدد" هستیم آیا در بستر تاریخ هستیم یا "ما قبل تاریخ" ؟ . مطابق روش فعلی بعضی از اساتید "ما قبل تاریخ"!!! ولی بعضی از نواندیشان باستانشناسی آنرا "تاریخ" می دانند .

یافته های آلمانی در تاریخ زبانشناسی ما هم می تواند خیلی از مشکلات علمی را حل کند. یعنی مطابق یافته های آلمانی و دیگر دانشمندان : زبان محافظه کار است و در طی قرن ها در آن تغییر عمده ای روی نمی دهد و فقط زمانی که در دوران و پروسه تولید یک گردش عمده و انقلابی انجام می گیرد این در زبان هم تاثیر می گذارد.

جملات بالا در ادامه مستقیم بودن ترکی در رابطه با سومری – اتروسی و ترکی قدیم دیده می شود و مخصوصا بعد از انقلاب کشاورزی سومریان در بین النهرین- مسوپوتامیا ما شاهد یک انقلاب زبانی هم در سومری هستیم و لغات از پیوستن تک هجایی ها به چند هجایی ها ساخته می شوند و در گراماتیک هم تغییراتی صورت می گیرد. ولی علی رغم تمام اینها هم ریشگی ترکی- سومری و ترکی-اتروسی قابل دید است و هم ریشگی گرامریشان قابل پی گیری است. چون همه آنها زبانهای التصاقی کامل بوده و فعل در آخر جمله می آید و دین و عاداتشان به هم نزدیک است ...

ولی زبان داریوشی کتیبه بیستون دارای یک گرامر بسیار متفاوت از زبانهای فعلی ایرانی و فارسی است و لغاتش هم بسیار متفاوت است. در فارسی داریوشی که اسامی دارای جنس (مذکر مونث خنثی) بوده و صفات و اسامی و غیره ... مثل فعل صرف می گردند و کاملا مثل "روسی و لاتینی" است. در این زبان که باید "محافظ" خود باشد چه رخ داده است که دیگر در دوران "زبان پهلوی" و "زبان فارسی فعلی" قابل تشخیص نیست ؟ آیا این نیست که فارسی داریوشی هر چند خود نیز در آن دوران با زبانهای التصاقی بومی مخلوط بود، ولی بعدا عملا این زبانهای التصاقی بومی هستند که با فارسی داریوشی (بیستون) مخلوط میگردند و زبانهای ایرانیک فعلی را بوجود می آورند. چون زبان پهلوی عملا التقاطی با زبانهای بومی التصاقی و آرامی است و زبان فعلی فارسی و ایرانیکه دارای لغات قدیم التصاقی و مشخصات گرامری التصاقی هستند. پس نتیجه آزمایشات ژنتیکی که کمی ژن آریایی را نشان می دهد در قسمت زبانشناسی هم قابل پی گیری می باشد: 1- ترکی به عنوان وارث زبانی مستقیم از التصاقی بومی قدیم 2- فارسی – ایرانیک ها بعنوان وارث التقاطی از التصاقی بومی قدیم با هند و اروپایی 3- گیلکی – طالشی – تاتی زبانهای وارث بومیان کادوسی و التصاقی زبانهای بومی و عنصر یهودی قدیم به همراه عناصر زبانی هندو اروپایی 4- عنصر عربی به عنوان وارث مستقیم از سامیان قدیم که خود التقاطی بودند از سومریان (التصاقی) و آکدی و زبانشان هر دو عنصر را با خود دارد. متأسفانه زبانشناسی در ایران از بحث بر روی زبانهای التصاقی قدیم و هم چنین سامیان خود داری می کنند . در طی این مقاله آلمانی، متوجه می شویم که او تاثیر گذاری "ترکی اتروسی" را بر روی لاتینی را هم مورد توجه قرار می دهد یعنی این تاثیرات چه در مورد لغات و چه در مورد گرامری، در نظر گرفته می شود (مثلا در لاتینی چطور تحت تاثیر اتروسی فعل به آخر جمله می رود ولی در ایتالیایی فعلی مثل دیگر زبانهای هندواروپایی فعل بعد از فاعل می آید).

تاریخ و پیش از تاریخ : برای اینکه نشان بدهم با پیشرفت علوم جدید و تحقیقات میان رشته ایی چه تاثیراتی میتواند در تعاریفات بنیادین علوم انسانی داشته باشد من بحث "تاریخ" و "پیش از تاریخ" را با دیدگاه جدید مطرح می کنم. به نظر من در آینده لفظ "پیش از تاریخ" دیگر منسوخ خواهد شد. چون این لفظ از اول هم بی معنی بود و هرچه بیشتر هم زمان می گذرد غلط بودن لفظ "پیش از تاریخ" را ثابت می کند.

تاریخ در زمان گذشته به زمان بعد از اختراع خط گفته می شد چون تنها "نوشته ها" سند تاریخی محسوب می شدند. در ضمن بعد از ظهور خط دوران افسانه و اساطیر تمام شده و دوران "تاریخ بر مبنای اسناد عقلانی و منطقی" شروع می شد. یعنی اینکه دورانی که بر مبنای "اسناد عقلانی و منطقی تعریف شود تاریخ محسوب می گردد".

با ظهور علوم جدید مانند ژنتیک و تعیین زمان بوسیله C14 و کار میان رشته ایی میان "باستانشناسی"، "زبانشناسی"، "بیولوژی"، "زولوژی"، "انسان شناسی"، "تاریخ" و... تعداد "اسناد عقلانی و منطقی غیر نوشته" بر "اسناد نوشته" پیشی گرفت. دیگر برای مهاجرت ها "سند ژنتیکی" بسیار "علمی تر، عقلانی تر و منطقی تر" از "اسناد نوشته تاریخی" است و "یافته های باستان شناسی" به عنوان "اسناد مادی تاریخی" باز با یک تحلیل درست به "سندی معتبر و عقلانی و منطقی تاریخی" تبدیل میگردد و دیگر علوم نیز جایگاه بایسته خود را در میان اسناد منطقی تاریخی می گیرند. پس با این تفصیل برای ما دوران پالئولیتیک نیز می تواند جایگاه تاریخی خود را بگیرد. به نظر من تمام اسناد منطقی که از گذشته انسان سخن می گویند برای ما اسناد تاریخی محسوب می گردند. اسناد منطقی تاریخی بسیار متفاوت از گذشته است و باید علوم انسانی به آن عادت کند مثلاً یکی از این اسناد منطقی تاریخی همان "ژن افریقایی" است که همه ما با خود حمل می کنیم و مهاجر بودن ما از افریقا را نشان می دهد و ..

من که به **باستانشناسی به عنوان قسمتی از تاریخ** می نگرم ، **باستانشناسی را یک علمی می بینم در مستند سازی تاریخ بر مبنای اسناد مادی** فعالیت می کند. باز به نظر من کمک گرفتن باستانشناس از انسانشناسی باید برای مستند سازی باستانشناسی باشد برای تاریخ. وظیفه باستانشناس تحلیل یافته های باستانشناسی برای مستند سازیشان برای تاریخ است در غیر این صورت او نه یک باستانشناس بلکه یک تکنسین کشف آثار باستانی مدفون است. باستانشناس باید بداند که او تاریخ نگاری است که نه بر مبنای تحلیل اسناد نوشته شده ، بلکه بر مبنای تحلیل آثار مادی باستانشناسی یافته شده، تاریخ می نویسد. "باستانشناس تحلیل گر" مسلماً وظیفه دشوار "تحلیل تاریخی" را بوسیله "تحقیقات میان رشته ایی" انجام می دهد. قابل توجه است بعضی از دوران به اصطلاح تاریخی که از نظر مستندات باستانشناسی تأیید نمی گردد زیر علامت سوال باقی می ماند. مثلاً دوران "ماد" بعنوان دوره مستقل آیا از نظر باستان شناسی تأیید می گردد؟ آیا ما می توانیم این "دوره به اصطلاح تاریخی" را از نظر "سند عقلانی و منطقی" با "پیش از تاریخ سیلک یا یانیک تپه" به عنوان "اسناد مادی باستانشناسی عقلانی و منطقی" مقایسه بکنیم؟ کدامیک از دو از نظر عقلانی و منطقی وجودشان و بودنشان در تاریخ بشری مستند تر است؟ ماد یا سیلک؟

باز به نظر من باید تعریف دوران پیش از تاریخ بازنگری گشته و حذف گردد و تمامشان بر مبنای "تاریخ" قرار گیرد. باید ما باستانشناسی خود را بر مبنای جدید و "تاریخ" تعریف بکنیم و از تعاریف قدیم روسی-امریکایی به دور باشیم چون امریکا (استرالیا – نیوزلند و کانادا) و روسیه بر روی مستعمرات بنا شده اند و تعریف آنها از باستانشناسی برای "**جلوگیری از نوشته شدن تاریخ بومیان است**". استفاده آنها از باستانشناسی –انسانشناسی فقط ابزاری است و کلاً انسانشناسی بهانه ایی بیش برای نوشتن تاریخ بو میان نیست. اگر به روسیه یا استرالیا برویم به کتابهای بسیار کمی راجع به تاریخ بومیان و تاتارها برخورد می کنیم و اگر بخواهیم بر مبنای مستندات باستانشناسی خود به نوشتن تاریخ مستند بومیان و تاتارها بپردازیم متوجه خواهیم شد که کل این یافته ها به بهانه "انسانشناسی" کلاً "تحریف" شده اند و باید تمام آنها دوباره بر مبنای "تاریخ نویسی" ، "باز تحلیل و باز تعریف" گردند. و باز متوجه این می شویم انگار "وظیفه باستانشناس به اصطلاح انسانشناس جلوگیری از تاریخ نویسی بومیان و تاتارها است". در مواقعی هم تاریخ نویسان رسمی مثل بارتولد در روسیه پیدا می شوند که عملاً نوشته هایشان "تحریف" و "ضد تاریخ" نوشته شده بوسیله مستعمره گران است. آیا بایسته است تفکرات "ضد تاریخ نویسی" و بر علیه بومیان "روسیه، استرالیا، امریکا و کانادا" بر ما تأثیر بگذارد؟ آیا نگاه ما به ایلامی –علامی و ماننا و شمال غرب بر مبنای تفکرات بالا نبوده است؟ آیا بایسته است با این روش ما خود را از تاریخ دوران گذشته منع بکنیم؟ شماها آیا اساتید گذشته را ارزیابی کرده اید که چطور با رجوع به منابع روسی-امریکایی عملاً ما را از "تاریخ گذشته" محروم کرده اند؟

ما در ایران به علت عدم تحقیقات میان رشته ایی با باستانشناسی، زبانشناسی، انسانشناسی و تاریخ نویسی سنتی (رضا شاهی) روبرو هستیم که با هر نوع نو آوری مخالفند و عملاً محیط آکادمیک و دانشگاهی را زمین گیر کرده اند و هر نوع نو آوری از طرف عده ایی محدود از اساتید هم مورد انتقاد شدید این سنت گرایان قرار می گیرد.

در ایران یافته های علمی جدید هنوز تأثیر خود را بر محیط دانشگاهی نگذاشته است و اکثر تئوریهای درسی تاریخ، زبانشناسی و باستان شناسی و... سنتی، کهنه (اکثراً تئوری های دوران رضا شاه و پسرش) و به روز نشده می باشند. امید است این ترجمه بتواند برای علم جویان مفید باشد و جای این کمبود ایده های نوین علمی را هرچند کم هم باشد پر کند.

در ضمن در آخر مقاله من بعضی از کارهای آئینی را در رابطه با PCP یا "ممتد بودن زبانی" آورده ام تا مورد مطالعه قرار گیرد.

از قصوراتم در ترجمه متن عذر می خواهم.

آرئن- عارف اسماعیل اسماعیل نیا esmail.esmailnia@yahoo.com

خویشاوندی زبانی ترک-اتروسک

با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات ژنتیکی

درباره شباهت ترکی – اتروسکی

ماریو آئینی

ترجمه : آرئن – عارف اسماعیل اسماعیل نیا

شباهت ژنتیکی ترک-اتروسک، و ترک-توسکان

قرابت اتروسکها – و توسکانها – با ترکها جدیداً از طرف متخصصین ژنتیک ایتالیایی (ژنتیستهای ایتالیایی) مورد تأیید قرار گرفته است و این سروصدای زیادی برپا کرده است. بدون پرداختن به جزئیات، تحقیقات مربوطه در سال 2004 با مطالعه میتوکندری DNA (DNA mitochondrial) از 80 نمونه استخوان گرفته شده از مقبره های اتروسک از دوره VII-III قرن قبل از میلاد آغاز شد (وریزی Vernesi و همکاران 2004). سپس نتایج تحقیقات Achilli و همکارانش (2007) بدست آمد، که در آن اطلاعات و داده های بدست آمده از جامعه امروزی توسکان «حاکمی از آن است که که در دوران بعد از نوسنگی (post-Neolithic) ورودی ژنتیکی از خاورمیانه به جمعیت حاضر امروزی توسکانی انجام گرفته شده است» ؛ (2) مهمتر از همه، پژوهشهای Pellecchia M م پله ککیا، Negrini R نقرینی، Colli L ل کولی، و همکاران میباشند (2007) که نشان داده است که DNA بوس تاروس *Bos taurus* (یک نوع نژاد گاو محلی توسکان) متفاوت از سایر نژاد گاوها، چه ایتالیایی و چه اروپایی است، در حالیکه به نژاد گاوهای آناتولی و خاورمیانه شباهت دارد. و در نهایت، بصورت قاطعانه، (3) نتایجی که از تحقیقات Alberto Piazza آلبرتو پیاتزا و Antonio

Torroni آنتونیو توررونی (2007)، که با مطالعه DNA ساکنین Murlo، Volterra و کاسینتینو Casentino از استان Toscana توسکانیا، بدست آمده است نشان میدهد که آن با DNA ایتالیای شمالی، با سیسل و ساردنی، با جزایر Lemnos لِمَنوس و با بالکانهای جنوبی متفاوت بوده و شبیه به ترکهای آناتولی است.

شباهت اتروسک-ترک آناتولی پس از آن نیز از نظر osteologico استخوانشناسی مورد تأیید قرار گرفت: با توجه به مطالعات E. Pardini. پاردینی و P. Bassi. پ.باسی (1974)، شاخص جمجمه اکثر اتروسکهایی که مورد مطالعه قرار گرفته است نزدیک به Troade تروآده از غرب آناتولی است (Marongiu، 2010، ص 97-98).

علاوه بر این، شباهت و یکی بودن ترک - اتروسک بوسیله محقق ترک Ayda Adile آیدا آدیله(نمونه ایی از یک زن فوق العاده که به بالاترین موقعیت در سیاست و فرهنگ نایل می آید)، اول فرض و پس از آن در دو کتاب که به فرانسوی و ترکی منتشر گردید، تأیید شد:

: *Les Étrusques Étaient-ils des Turcs?* Paris: 1971 (*Etrüskler Türk mü idiler?* Ankara: Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü Yayınları, 1974); e *Les Étrusques Étaient des Turcs. Preuves.* Ankara: 1985 (*Etrüskler (Tursakalar) Türk idiler.* İlmî Deliller. Ankara: 1992).

با اینکه این کتاب از طرف اتروسک شناسان آن زمان نادیده گرفته شد، ولی غیر ممکن است که من آنرا در اینجا خلاصه بکنم، اما در بخشهای بعدی برخی از مشاهدات ارزشمند این مؤلف را بر خواهم شمرد.

درنهایت، تشابهات ترک - اتروسک الان از منظر تاریخی- فرهنگی در مجموعه ای از مقالات توسط archeolog باستان شناسان، paleontolog دیرینه شناسان، antropolog مردم شناسان و biolog زیست شناسان زیر نظر Brunetto Chiarelli بروننتو کیارلی انسانشناس تدوین شده است (2010) که، هرچند دارای عنوان محتاطانه

«*Sulla possibile origine anatolica degli Etruschi*» «درباره امکان منشاء اناتولی اتروسکها» میباشد، ولی همگی در رابطه با تأیید این تز است.

تمام این در عین حال که از یک سو تأیید تز من است در مورد اهمیت عنصر ترک در اتروسک، که قبلاً در آلینی Alinei (2003) نشان داده شده است، از سوی دیگر در آن تغییری بنیادی انجام میدهد، زیرا در چهارچوب جدیدی که در اینجا ارائه میگردد شباهتهای ترک و اتروسک درجه اول، و با مجار درجه دوم است، در حالیکه قبلاً این رابطه دقیقاً بر عکس بود.

به همین دلیل بجا میدانم از دو نتیجه آخری ذکر شده استفاده کنم، چه برای استفاده از استدلالهای تاریخی - فرهنگی در تأیید اهمیت وجود رابطه ترکها- اتروسکها، و چه برای به چالش کشیدن نقدهایی، که معرف یک نظر افراطی سنتی هستند، که S. Marongiu س. مارینگو به ژنتیستهای بالا نام برده شده نسبت میدهد.

موضوعات اصلی تاریخی- زبانی و فرهنگی که در تأیید اهمیت رابطه ترک - اتروسک هستند.

بزرگترین مورخان یونانی، هرودوت، در کتاب تواریخ خود (I, 94) سفر اتروسکها را که او Tyrrhenoi تیررهِنوئی مینامد، از Lidia لیدیا (طرفهای آنتالیای ترکیه)، به ایتالیا را بدین صورت نقل میکند:

«در زمان سلطنت Atys آتیس (آتا*)، فرزند Manes مانس، تمام لیدیا به یک قحطی شدید مبتلا شد. هیجده سال در این وضعیت زندگی کردند. اما وضعیت، بدون اینکه راه نجاتی دیده شود، روز بروز وخیم تر می شد. بنابر این پادشاه ملتش را بدو گروه تقسیم کرد: آن قسمت که برنده قرعه کشی باشد می ماند و دیگری شانس خود را در جای دیگری

جستجو خواهد کرد. به عنوان رهبر برای مهاجرین پسر خود را تعیین کرد که Tirreno تیررنو نام داشت. پس از کشتیرانی و پهلوگیری در سواحل زیادی و بعد از اینکه کشورهای مختلف را دیدند به سرزمین Umbria اُمبرها (استانی در ایتالیا چسبیده به لتزیو-روم و توسکانیا- فلورانس) میرسند و در آنجا شهرهای مختلف می سازند که الان در آنها زندگی میکنند. اما آنها نام لیدی ها را به یکی دیگر تغییر میدهند، که از نام فرزند پادشاهی گرفته شده بود که آنها را رهبری کرده بود: و نام Tirren تیررن ها را از او میگیرند.»

در اینجا، در مورد دو تن از سه anthroponyms (نام انسانی) ذکر شده، ما میتوانیم تشخیص دهیم که: نام پادشاه لیدیایی Atys آتیس بسیار شبیه به "آتا" = "پدر" ترکی میانه، در ترکی جاقاتی، عثمانی، آذری و کازاکی-قزاقی "آتا" = "پدر بزرگ، جد"، در قزاقی "آتا" = "مرد"، در جاگاتایی "آتا" = "پیر"، و غیره.؛ در ایغوری "آتا" = "فامیل مذکر"؛ در حالیکه Tyrrhenós تیرره نوس نماینگر نام طایفه ایی etnonim ترکها میباشد:

atu. Türk 'die von den Chinesen Tu-küz genannte Türken-dynastie und das nach ihr genannte Volk' (EWT s.v.).

در واقع باید توجه داشت که، اگر درست باشد، همانطور که درست هم است، که کلمه لاتینی توسکوس *tusculus* «نمایی از کلمه قدیمتر *توروس-کوس *turs-cu-s*»، در زبان محلی اُمبریا *umbria*. *turskum* «(cf DELL s.v.)»، با همان گروه کلمات که با "Tyrsēnós تیرونوس" شروع میشوند، از انواع بسیار شایع "Tyrrhēnós تیرره نوس" میتواند "تورکوس *tur-cu-s*" هم بوجود آمده باشد.

علاوه بر هرودوت، مورخین یونانی کم اهمیت تر هم بر فرضیه "کوچ *migrazionista*" استناد میکنند: "اللائیکو *Ellanico*" اهل "لسبوس *Lesbos*"، مورخ یونانی قرن V قبل از میلاد، در کتاب خود *Foronide* (که در حال گم شده: با استناد به آن "دیونیزیو *Dionisio*" اهل "هالیکارناسوس *alicarnasso*" در کتاب "رُم باستانی *Antichità Romane*" (I,28)، "تیررنها *Tirreni*" را به "پلساگهای باستانی *Pelsagi*" نسبت می داد، ملتی کوچ نشین که اصالتشان از "تسسالیا *Tessaglia*" بوده، و نامشان "پلارگوی *pelargoi*" "لک-لک-قو" را تمثیل مینمود. در حالیکه مورخ یونانی "آنتیکلید *Anticleide*" متعلق به قرن III قبل از میلاد (مطابق نوشته "اسطرابون *Strabone*" (جغرافیا جلد 2، 4 *Geografia V 2, 4*)) آنها را خود "پلساگها *Pelsagi*" میدانست، که در جزایر "لِمنو *Lemno*" و "ایمبرو *Imbro*" زندگی میکردند، و که به لیدیها در سفرشان به ایتالیا پیوسته بودند.

از طرف نویسندگان رومی هم منشاء آناتولیکی برای اتروسک ها بصورت یقین مورد قبول قرار میگرفت، بطوریکه "ویرجیلیو *Virgilio*"، در کتابش "انیده *Eneide*"، برای توصیفشان هم از "اتروسکها *Etrusci*" و هم از "لیدیها *Lydii*" استفاده میکند.

حتی در جهان مصر هم به شواهد مهمی در این مورد برخورد میکنیم: یک کتیبه "هیروگلیف *geroglifico*" متعلق به قرن XII قبل از میلاد (معبد *Medinet Habu*)، در دوران پادشاهی "رامسِت سوم *Ramsete III*"، از شکستی صحبت میکند، که مصری ها از طرف "ملت های دریایی" متحمل شده اند، و یکی از آنها با هیروگلیفی با نام "ترش-أو *Trš-w*" تعیین میشد.

تنها یونانی که از فرضیه مخالفی هواداری میکرد، که بر طبق آن اتروسکها یک ملت بومی ایتالیای مرکزی بودند، تاریخ نویس یونانی کم اهمیت تری بنام "دیونیزیو *Dionisio*" اهل "آلیکارناسوس *Alicarnasso*" بود. که اینچنین مینویسد (*Antichità romane I 25-30*):

«بنابراین، من فکر میکنم، که کسانی که ادعا می کنند اتروسکها یک ملت مهاجر از سرزمینهای خارج آمده نبوده، بلکه یک نژاد بومی بودند، حق داشته باشند؛ و بنظر من این از آنجا نشأت میگیرد که آنها ملتی بسیار باستانی هستند، که شبیه هیچ کس نیستند چه از نظر زبانی و چه از نظر آداب و رسوم».

محققین امروزی هوادار فرضیه "بومیگرایی *Autoctonist*"، از جمله "دیوئو *Devoto*"، برای تقویت استدلال (فرضیه) خود، بر روی این مسئله تاکید میکنند که زبان و نوشته هایی که در "لِمنو *Lemno*" پیدا شده اند به نظر میرسد که با اتروسک شباهت داشته باشند (*cfr. Donati 2010: 37*)، بنابراین آنها زبانهای "لِمنایی *Lemnio*" و اتروسکی را گونه هایی از زبان بومی = *autoctona* میدانند که در دوران باستان بدان زبان در مدیترانه حرف زده میشد. بدیهی است، این یک تفکر غیر منطقی *non sequitur*: تشابه بین اتروسکی و لِمنی از نظر هواداران فرضیه کوچ هم قابل توجیه است، همانطور که تاریخنگاران یونانی بالاتر یاد شده نیز انجام میدادند.

یک فرضیه سوم هم هست که بر مبنای ادعای تیتو لیویو *Tito Livio* بنا شده است

(*Ab urbe condita libri CXII, V, 33, 11*) که، با تاکید بر تشابه زبانی بین اتروسک و "رتیکو *Retico*"، اتروسکها را منتسب به ملت آلپی *Alp* رتی *Reti* میکرد، و ادعا میکرد که اتروسکها با گذشتن از کوههای آلپ، از طرف شمال، به ایتالیا آمده اند، به احتمال زیاد از بالکان و دانوبیا *Danubia*. در دوران مدرن، یک تز- فرضیه مشابه از طرف محققین قرن *XIX* مورد استناد قرار گرفت که، به علت اینکه اتروسکها "کِرِماتسیونیست *crematsionista*" (مرده های خود را میسوزاندند) بودند، آنها برآمده از اروپای شرقی می دانستند، که گهواره "کِرِماتسیونیزم *crematsionism*" (سوزاندن مرده ها) محسوب میشود.

نظریات زیستشناس "سیمونا مارینگو *Simona Maringo*" نیاز به بررسی جداگانه ایی دارد که در مقالات جمع آوری و منتشر شده بوسیله کیارللی *Chiarelli (2010)* دیده میشود. که علیرغم این که یک زیست شناس تکامل گرای *evulutionista* با استعدادی است، و علاوه بر این بسیار علاقمند به ریشه های لهجه ایی و زبانی *linguaggio* است، مطالب شگفت آوری را- و به نظر من کمی امیخته با بی احتیاطی (گمراه کنندگی) را راجع به نتایج ژنتیکی بیان می کند، و- باز شگفت آورتر اینکه - آنها را با استناد به عقاید عوامانه و کلیشه ایی میکند که بر طبق آن ترکها در قرون وسطی (دوره سلاجقه) به ترکیه آمده اند. (همین فکر عوامانه در محافل دانشگاهی ایران در مورد ورود!!! ترکان به آذربایجان هم حاکم است):

« با توجه به آزمایشات ژنتیکی، آخرین یافته ها مشکل ریشه اتروسکها را حل نکردند، بلکه باعث وسیع تر شدن آن شدند. ... در واقع، اینجا یک شک "تاریخی" مشاهده میشود: آیا هیچ معنی دارد که *DNA* اتروسکهای "باستانی" و "امروزی" را با *DNA* ترکهای "امروزی" مقایسه نمود؟ آیا خطر این نیست که نظریه سنتی آمدن ترکها به چالش کشیده شود، که تا به حال مورد انکار و مباحثه محققین سنتگرا قرار نگرفته است و بر طبق این نظریه ترکها در قرون اولیه میلادی به آسیای مرکزی آمدند و حتی ورودشان را به ترکیه (و آذربایجان) در قرون وسطی (دوران سلاجقه) قرار میدهند؟ ... بنابر این فرضیه آناتولی، در اوایل هزاره I میلادی محل سکونت ترکان نبوده بلکه در آنجا، آشوری ها *Assiri*، هیتی ها *Ittiti*، کاپادوکیایی ها *Cappadocia*، کاری ها *Cari*، فریق ها *Frighi*، پانیفیلیها *Panfili*، لیدی ها *Lidi*، میسی ها *Misi* و بعدا مسکن اسکیت ها *Sciti* و کیمیری *Cimmeri* هایی میشود که از استپها می آیند. چطور میتوان به روایت هرودوت استناد کرد بدون اینکه همزمان در نظریه سنتی انقلابی صورت گیرد، بوسیله قرار دادن ترکها در ترکیه در هزاره دوم II قبل از میلاد؟

به عنوان زبان‌شناس غیر سنتگرا "Linguista non tradizionalista"، و حامی یک رویکرد میان رشته ای interdisciplinary برای مطالعه زبانی ماقبل تاریخ، و با توجه به اینکه، در کتابم "منشاء زبانهای اروپایی" (1996-2000) *Origini delle lingue d'Europa* بطور خاص به موضوع منشاء زبانهای آلتایک (ترکی) پرداخته ام، لذا به خودم این اجازه را میدهم که به سوالات مطرح شده از طرف پژوهشگر جواب بدهم. و آنرا با آوردن نقل قولهایی از جلد دوم اثرم "منشاء زبانهای اروپایی" انجام میدهم، به این علت که اولاً از نظر تفسیر منابع باستانی مهم است، و دوماً که طولانی تر است، و مربوط به ترکان آسیای مرکزی است، ما را مقید می سازد به اینکه، لزوماً، یک تجدید نظر بنیادین در زمان آمدن ترکها به ترکیه انجام دهیم. ورودی که ما را در موقعیتی قرار میدهد، که در وضعیت فعلی شناخت ما (که هنوز مورد پژوهش به روز شده عمیق قرار نرفته است)، و همانطور بر مبنای یافته های تحقیقات ژنتیکی که بر روی روابط ترک و اتروسکها، در دوران آغازین عصر مس در هزاره چهارم IV قبل از میلاد، به عنوان تاریخ post quem (بالا تر)، که زمان شروع، یورش نوچوپانان کوچ نشین اسب سوار در اروپا و آسیا است، و بوسیله باستانشناسی مستند شده اند، و شروع هزاره اول I قبل از میلاد (تاریخ ورود ترکها-اتروسکها به ایتالیا)، به عنوان تاریخ ante quem (پایین تر). و اینجا دو قسمت از نوشته را می آورم:

«بسیاری از ملت هایی که در حال حاضر در تاریخ مشاهده میشوند [مانند آنهایی که مارینگو Maringu در بالا نام برد] دارای یک ویژگی و کاراکتر "قومی-زبانی etnolinguistico" بومی "autocton" نیستند، ولی گروههای بالایی غالب هستند، که حامل فرهنگ دوزبانه و یا یک زبان متعلق به منزلت-طبقه بالا هستند. **اشتباه گرفتن بین قوم و گروه حاکم** مخصوصاً در زبانشناسی تاریخی اشتباهی زبان آور است [و بویژه در ماقبل تاریخ]، که همیشه به این ختم میشود که جاهایی که سلتها Celti، اتروسکها Etruschi، ایلیریا Illiri، تراکیها Traci و غیره بودند، آنجاها بزبان سلتیکی celtico، اتروسکی etrusco، ایلیریکی illirico و تراکی traci حرف زده میشده است. البته این برای افراد طبقه حاکم درست است، ولی نه برای توده های کشاورز زیر سلطه، و شاید حتی در مورد گروه های نظامی هم که به دستور فرماندهان نقل مکان می کردند صادق نبود. در واقع، همانطور که سلتها و اتروسکها مانند طبقه بالا superstrato بر روی جمعیت بومی ایتالید عمل میکنند، می توان فکر کرد که همان وضعیت در مورد کیمیریها Cimimeri، اسکیتها sciti و همین طور ملت های کوچکتر اروپای شرقی هم اتفاق افتاده باشد.» (p.102) (این موارد بالا، در زمان هخامنشی در مورد بومیان التصاقی زبان ایران هم صادق است)

امروز بطور خاص برای مورد ما، می خواهم اینرا هم اضافه بکنم که، تمام ملت هایی که آثار زبانی در ترکیه بجا گذاشته اند، بدیهی است که، آنرا به طریق نوشتن انجام داده اند: این اجباراً از وجود جامعه ایی شديداً طبقه بندی شده خبر میدهد، که در آنجا طبقه بالا احتیاج به تحمیل حاکمیت و امتیازات خود بوسیله تقدیس آن از طریق نوشتاری داشت. (کتیبه های ایران هم)

دیدگاه سنتی فرهنگ کوچ نشینی-چوپانی را به ایرانی ها نسبت میدهد که بین دوران بُرنز (مفرغ) و آهن استپهای آسیای مرکزی زیر سلطه آنها بوده، و تاخت و تازهای مکرری را به اروپا انجام میدهند. بودن این دیدگاه نه بخاطر آنست که بر دلایل و اسنادی استوار است، بلکه تنها به خاطر این است که فرض میشود که چوپانان کوچ نشین **کورگان kurgan** "دودمان-هندواروپایی ها Proto-Indoeuropeo" PIE باشند، و وارثین هزاران سال بعد آنها هم هندو اروپایی IE بوده باشند، و بنابر این اینان کس دیگری نمی توانند باشند به غیر از ایرانی ها -تنها چوپانان جنگجوی عرصه هندواروپایی IE. از اینجا به نتیجه دیگری هم رسیده می شود: پس اگر چوپانان کوچ نشین عصر آهن ایرانیها هستند، پس آلتایکیها (ترکها) به سکونت گاه تاریخیشان باید بسیار دیرتر آمده باشند، یعنی حتی در قرون اولیه عصر ما (میلادی). قبلاً آنها کجا ساکن بوده اند را هم سؤال نمی کنند، هر چند تمام عناصر منطقی چه برای طرح این سوال، و چه برای جوابش موجود است. بهتر است بگوئیم که، برای آلتایکیها همان زادگاهی در نظر گرفته شده که برای هند و اروپایی ها هم در نظر گرفته شده و قبل از تئوری امتدادی (PCT)

Paleolithic Continuity Theory همانجا برای اورالیک ها هم در نظر گرفته شده بود. اما برای آلتائیکها این تصویر بسیار پوچ تر و غیر عقلانی تر است، برای اینکه در استپ های آسیای مرکزی، که امروزه جمعیت های کوچ نشین آلتائیک زبان زندگی می کنند، فرهنگهای ما قبل تاریخی که در دوران نئولیتیک به چشم میخورند همان چوپانی کوچ نشین است، که دقیقاً همان مشخصات چوپانان کوچ نشین آلتائیک امروزی را دارند! بجای اینکه فرضیه راحت تر (عقلانی تر) را در نظر گرفته شود، که آنها تقبل این است که بطور عمده چوپانان آلتائیک دوران تاریخ ادامه (تداوم) چوپانان ماقبل تاریخ باشند، بجای این "تنوری سنتی" ترجیح میدهد چوپانان ماقبل تاریخ را کاملاً از چوپانان آلتائیک تاریخی جدا انگارد، و این دومی ها را مجبور می کند که اخیراً به استپهای آسیایی بیایند - که طبیعتاً هم باید از بیرون آمده باشند - و ایرانیکها را بجایشان در استپها جای میدهد، و بعداً آنها را با اسلحه هایشان و چمدانهایشان راهی ایران می کند، سوار بر چرخ و فلک بازی همیشگیشان که برای مهاجرت ملتها در نظر گرفته اند، و بر روی آن یکی را جایگزین دیگری میکنند، این است مشخصات خنده دار تصویرسنتی ژنتیکی قومی Etnogenetic از هند و اروپایی و دودمان هند و اروپایی Peri-indoeuropeo. و هیچکس از خود سوال نمی کند که، چرا اسناد باستانشناسی هیچگونه اثری نه از این خروج ایرانیکها و نه از آمدن آلتائیک ها و نه دوران حد فاصل که باید این دو رویداد فوق العاده را از هم جدا کند را آشکار نمی کند (در آسیای مرکزی)! به ندرت دیده میشود که یک "فرضیه" علمی" تا این حد به یک حکایت خیالی شبیه باشد، و برای اینکه بقای این تفکرات را در آستانه هزاره سوم III میلادی توضیح دهم باید گفته باشم که آن به دنباله روی از دیدگاه "ماقبل توفان نوح Antidiluviano" زاده شد که قبلاً در OR1 توضیح داده شد، و که زبانشناسی تاریخی و تطبیقی comparata آنرا درست مثل یک "رمز و راز ایمان"، و غیر قابل تغییر به عنوان "کتاب مقدس ادیان وحیانی" میبندارد. (ص 6-85)

.....

ولی (برعکس) کمی درک منطقی ما را به طرف ساده ترین راه حل ها راهنمایی می کند: که جمعیت هایی که در هزاره چهارم IV قبل از میلاد چوپانی کوچ نشین سوار بر اسب-اسب سوار را شروع کردند، و اسناد باستانشناسی به ما اجازه میدهد که تحولات بعدیش را هم دنبال کنیم، بدون در نظر گرفتن راه حل "متداوم بودن"، آنهاهی هستند که در سپیده دم تاریخ ظاهر شدند و تا امروز نیز ادامه دارند: اینها آلتائیکها هستند. همانطور که خواهیم دید، در اینجا استدلال های بسیار دیگری هم در تائید این نتایج هستند. از عمده ترین آنها، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، همان مربوط به زبانشناسی linguistic است: فقط با فرض اینکه آلتائیکها همان هایی باشند که برای اولین بار از اسب برای سواری استفاده کرده اند این مسئله بر ایمان قابل فهم میگردد که چرا بیشتر اصطلاحات اسب سواری در زبانهای اورالیک و هند و اروپایی اروپای شرقی ریشه زبان آلتائیک دارند (و نه ایرانیک). (ص. 86)

...

الگوی تاریخی همان هجوم مغول و هون است، تصاویری اخیرتر از یک فرهنگ با همان ویژگی های مشابه در زمان ماقبل تاریخ، و که امروز، از نقطه نظر قوم نگاری Etnografico، تقریباً به طور انحصاری فقط بر مبنای قومی-زبانی etnolinguistico آلتائیک مورد مطالعه قرار می گیرد (ببین. برای مثال. Masanov 1990). باستانشناسان، در واقع، ابایی ندارند که ادعا کنند: "برای بسیاری از دوران تاییخی و ماقبل تاریخی آن [مناطق استپی] مامن و مسکن چوپانان کوچ نشین بود که وقت به وقت به درون سرزمینهای مسکونی همجوار نفوذ و پخش می شدند، بطوریکه تاثیر عمیقی بر روی تاریخ باستان نهادند" (از s.v. steppes).

حتی یکی از بهترین باستانشناسان این زمینه، چرنیک Chernykh روسی، با بیاناتش هیچ جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد: "قبایل استپی پرورش دهندگان اسب و چوپانی متحرک، قبلاً، از دوران مفرغ شروع شده بودند، تا

نقشی را ایفا بکنند که قرار است به طور ممتد برای 5000 تا 5500 سال در تاریخ بشری بازی کنند " (Chernykh 1992, 42-3).

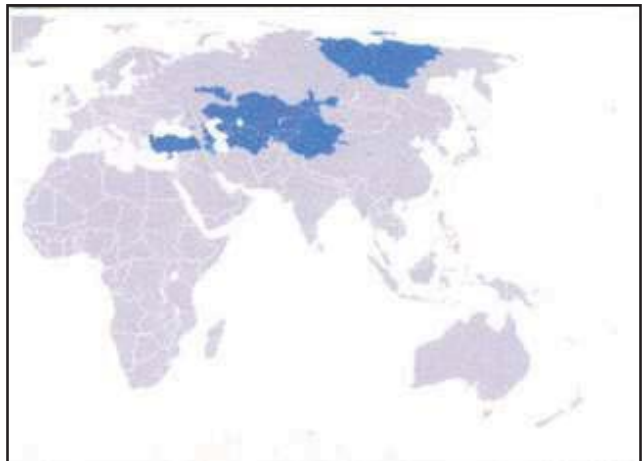
جالب اینجاست که، با این حال، اسب به عنوان حیوانی برای سواری و جنگ، یکی از اصلی ترین "موضوعات" به اصطلاح "اسب مرکزی گرایی *Ippocentrismo*" هند و اروپایی سنتی است! قابل فهم نیست که چطور هنوز امروز هم یک نظریه ای اینچنین بدور از حقایق مستند بتواند مورد حمایت محققین با ارزشی باشد، و آنهم فقط بخاطر یک پیش فرض جزمی *Dogmatico* خالص. با پذیرش اسناد باستانشناسی به عنوان لازم (پیش فرض)، و نه مثل یک اعتقاد مذهبی، استفاده از اسب برای سواری نمی تواند منشاءایی و تاریخی به غیر از عمدتاً آلتائیک داشته باشد، برای اینکه مطابق شناخت عمومی نخستین افرادی که از اسب به عنوان حیوان سواری استفاده کردند "مردمان مغرور کوچ نشین آسیای مرکزی بودند" (EB, s.v. *Horses and horsemanship*, 709). علاوه بر این، هیچ پژوهش علمی بر روی این موضوع نیست که بر روی نتیجه گیری های مثل این تاکید نکرده باشد: "به عنوان یک قاعده کلی، تقریباً تمام آیت‌های تجهیزات سوارکاری که امروزه مورد استفاده است در میان سوارکاران استیهای آرو-آسیا بوجود آمده است و از طرف ملت‌هایی که زیر استیلائی آنها بودند مورد اقتباس قرار گرفته اند" (همان منبع). بدیهی است که، آن وقت که استفاده از اسب برای سوارکاری اختراع شد، جنگجویان اسب سوار در سایر مناطق جهان هم شایع می‌گردند: چنانچه مشهود است، در اواسط هزاره دوم II قبل از میلاد، هیتیت ها، آشوری ها، بابلی ها، هیکسوس ها *Hyksos*، و کمی بعد از آن، اسکیت ها. این گسترش یک پدیده فرهنگی کاملاً طبیعی است، مطمئناً نباید مناطق ثانویه را به عنوان مراکز اصلی قبول کرد. اختراع استفاده از اسب برای سوارکاری، با در نظر گرفتن تمام جوانب ایدئولوژیکی که آن ببار می آورد، اگر ما یکی پنداشتن فرهنگ کورگان *kurgan* را با هندوآورپایی را بکنار بگذاریم، به تنها اشخاصی که میتواند نسبت داده شود اجداد هون ها و مغول ها هستند.

در مورد تولد و توسعه استفاده از اسب در مناطق استپی، لیچاردوس و لیچاردوس (1985) *Lichardus e Lichardus* (با تیز هوشی تمام به بازسازی شرایط محیطی آن می پردازند. آنها در ابتدا یادآوری می کنند که منطقه استپی شمال دریای سیاه با محل زیستی *biotope* مخصوص مطابقت دارد که اسب وحشی بعد از تغییرات آب و هوایی که قاره اروپا را با جنگل پوشاند، قادر به زنده ماندن شد. و در این منطقه است که علیرغم اینکه اسناد باستانشناسی آنرا ثابت نمی کند - ما باید منتظر این باشیم که اهلی شدن اسب بوسیله گروه‌های نوسنگی انجام بشود که قبلاً آنها تجربه پرورش گاو و گوسفند را دارا بودند، و حالا (چهار هزار سال بعد: *cfr. Bökönyi 1974, e DP s.v.* *cavallo*)، شروع میکنند به متخصص شدن در مورد اسب. دومین مرحله بزرگ پیشرفت که بعد از اهلی کردن اسب که با آن مواجه هستیم سوار شدن بر اسب است. و اینهم از نظر ساختاری لازم است، بدین جهت که مواظبت از (ایلخی های) گله های اسب می کنند: در حالیکه یک چوپان گوسفندان و گاوان احتیاج به حرکت سریع و در مسافت های طولانی نداشت، ولی چوپان ایلخی های اسب، اگر میخواهد از آنها مواظبت کرده و راهنمایی شان بکند، به غیر از یک اسب سوار شخص دیگری نمی تواند باشد (Lichardus e Lichardus 1985, 358-359). از این تحرک فوق العاده گله های اسب است که زندگی خاص کوچ نشینی متولد میگردد، و زمانی که کوچ نشینان هر نوع کشاورزی را رها کردند، یک نوع رابطه مبادله و تضاد پنهانی بین آن و فرهنگ کشاورزی توسعه می یابد. حتی چرنیک *Chernykh* هم می نویسد: "پرورش اسب جایگاه ویژه ای در [فرهنگ های استپی] کسب میکند، برای اینکه اهلی کردن اسب و ظهور اسب سواران منجر به یک تغییر چشمگیر در توازن قدرت نظامی، ما بین این ملت‌ها و همسایگان غربی شان می گردد. از این دوره به بعد، تا دوران مدرن سواره نظام نیروی اصلی یورشها و قسمت حمله قشون را تشکیل میدهد" (Chernykh 1992, 42). علاوه بر تمام اینها می توان متذکر شد که برای اثبات اینکه مناطق تحت نفوذ فرهنگ های چوپانی آسیای مرکزی از حوضه زبانهای آلتائیک بوده است. در جنوب نوار بی پایان استپی اروآسیاتیک سه منطقه جغرافیای فرهنگی *geoculturale* متفاوت قابل تشخیص هستند، که نفوذ زیادی در تعیین نوع روابطی که مردم کوچ نشین آسیای مرکزی با

همسایگان جنوبی خود برقرار کردند، داشتند. در غرب، در اروپای شرقی، مناطق جنوبی استپ منطقه کشاورزی فشرده و تمدن بالایی بود، که می توانستند به راحتی از خود در برابر حملات کوچ نشینان دفاع کنند. در شرق استپ از چین بوسیله صحرای قوبی جدا می گردد، یک مانعی که تأثیر کوچ نشینان را بر چین تا حد زیادی محدود نمود. فقط در مرکز، یعنی در آسیای مرکزی، که منطقه جنوبی استپ مخلوطی از کوهها، صحرها، چمنزارها و کشتزارها است، و بنا بر این منطقه ایده آلی را برای تعامل را تشکیل می داد، که در آن به طور مداوم، از زمان ماقبل تاریخ تا به امروز، سنت های کوچ نشین چوپانی و کشاورزی-شهری با هم مخلوط شده اند (*Francfort* 1990). میتوانیم از خود سوال بکنیم برای چه امروز، در این مراکز کشاورزی و شهری آسیای مرکزی که تنها محل واقعا "باز" برای گروه های کوچ نشینان استپ محسوب می شدند، و برای آن یک مرکز جاذبه محسوب می شدند، در آنجا فقط و تنها به زبانهای آلتائیک حرف زده می شود. در مناطق کشاورزی وسیع قزاقستان، قرقزستان، اوزبکستان و ترکمنستان ما با جمعیت اسکان یافته آلتائیک (ترکیک) روبرو هستیم، که از نظر زبانی با کوچ نشینان مشابه هستند. توضیح ساده است، و تنها راه ممکن این است: اینجا محل بند نافی است که همیشه به فرهنگ کوچ نشینی استپ زندگی بخشیده است، که قبل از چوپانی شدن طبیعتا کشاورزی بودند. در جنوب تر، در ایران، تاجیکستان و افغانستان، به یک دنیای دیگری وارد می شویم، که حول حوضه نفوذ زبان ایرانیک میگردد. به عنوان بخشی از تئوری *TC teoria della continuità* (ممتد بودن حضور زبانهای اروپایی در همان مکان از دوران پارینه سنگی)، کمتر مناطق فرهنگی در دوران ماقبل تاریخ پیدا میشوند که مثل مناطق استپی چنین به آسانی از نظر زبانی قابل تشخیص باشند، که از ابتدای دوران نئولیتیک-نوسنگی، دارای همان ویژه گی های فرهنگی امروزشان هستند. این مشخص شدن، با این وصف، بصورت غیر قابل اجتناب، منجر به یک نتیجه اساسا متفاوت از تئوری گیمبوتاس-جیمبوتاس *Gimbutas* و پیروان او می گردد: چوپانان جنگجوی کورگان *kurgan*، وارثین اولین فرهنگ کوچ نشینی-چوپانی استپها، هند اروپایی های اولیه *PIE* نبوده، بلکه یک گروه آلتائیک بودند، که از زمانی دور از دیگر گروه های آلتائیک متمایز شده بودند. (ص. 86-89)

...

فرهنگهای کوچ نشینی-چوپانی استپهای ارواسیا(اروپا-آسیا) که از دوران نئولیتیک در اسناد تاریخی با وضوح بسیاری مشاهده می گردند چیز دیگری به غیر از پیشینیان فرهنگهای کوچ نشین-چوپان آلتائیکها یعنی ترکیک ها و مغول ها نمی توانند باشند، که مشخصه دوران تاریخی و امروزی آسیای مرکزی را تشکیل میدهند. این به ما این اجازه را میدهد که با نگاهی جدید به فرهنگ کورگان ها، و به فرهنگ هایی که ماقبل و مابعد آن آمدند به نگریم. این فرهنگهای بزرگ بصورت اولین نموده های آلتائیک ها و به خصوص گروه ترکی خود را نشان میدهند، که این بسیار دورتر از هر رابطه با ریشه هندواروپایی *IE* یا ایرانیک ها است، که قبلا بر روی آن از طرف مکاتب مختلف باستانشناسی و زبانشناسی مرتبط با تئوری "مهاجرت ملتها" (مهاجرت آریایی ها از آسیای مرکزی به ایران و اروپا) بصورت آلترناتیو، تاکید شده بود و میشود (شکل 1)، با تکیه بدین دلیل حالا به راحتی می توان ماقبل تاریخ را با کمک های ارزشمند مستندات *Geolinguistico* زبانشناسی جغرافیایی باز نویسی کرد. البته، هنوز این تئوری-نظریه بطور کامل معتبر است که بر طبق آن فرهنگ کورگان، در بین اروپا و آسیا نقش کلیدی در تحریک و گسترش اندولوژی زندگی چوپانی، بخصوص، جنگجویی و *elitario*-ممتازگرایی را در اروپا ایفا کرده است. اما در *Teoria della Continuità- TC* (تئوری تداوم زبانها در اروپا) این تأثیر به نظر میرسد در درجه اول ریشه ایی آلتایی داشته، و تنها بعدا، از طریق فرهنگ سرامیک آ کوردیچلا *Ceramica a Cordicella* و تبرهای جنگی *Ascie da Combattimento*، به یک نمادی از هندواروپایی تبدیل می شود. (pp. 117-18).



شکل 1: توزیع زبانهای ترکی در اروپا و آسیا

اگر مستندات باستانشناسی را در نظر بگیریم، آنها ثابت می کنند که چطور از فرهنگ مادی می توان به دلایل زیادی راجع به رابطه تنگاتنگ بین اُتروسکا و آناتولیکهای قرن ششم ق.م. دست یافت:

(1) گوشواره های دیسکی (بشقابی) شکل اشراف اُتروسکی، که تکنیک کوبه ای، مليله ایی *filigrana* و دانه بندی *granulazione* را نشان می دهند، که مخصوص صنعتگران آناتولی غربی بود؛

(2) رسم و عادت زینت مردان با دستبند، گردنبند و گوشواره؛

(3) شباهت نقاشی های اُتروسکی با نقاشی های دیواری گوردیون *Gordion* یا با نقاشی های دیواری قارابورون *Karaburun*، در آناتولی؛

(4) شباهت نمادهای شیر به عنوان محافظین قبرهای اُتروسکی، با همان نماد در هنر سوری-هیتی.

همانطور که *Donati* دوناچی هم نتیجه گیری می کند (idem, 42)، عناصری که فرهنگ اُتروسک از آناتولی گرفته است "روشن و مطمئن" هستند.

قرابت فرهنگی بین ترک و اُتروسک

مشاهدات مهمی درباره قرابت ترک و اُتروسک از طرف محقق ترک ذکر شده در بالا، آیدا آدیل (1985) *Ayda Adile* آشکار شده است. که در اینجا مهمترین آنها را، و در صورت امکان، با بسط بیشتری به حضورتان معرفی می کنم:

(1) مذهب ترکان باستانی پیش از اسلام آسمان را چنان تصور می کرد که محل زندگی خدایان باشد، و که آنجا به 17 منطقه تقسیم شده است. در مذهب اُتروسکی، به توصیف مارتزینو کاپلا *Marziano Cappella*، آنرا تقسیم شده به 16 قسمت تصور می کردند، که در هر قسمت خدای متفاوتی زندگی می کند. این شباهت بسیار متمایز است، بدلیل اینکه با مفهوم خلقت و پیدایش عالم *Cosmologia* ادیان دنیای کلاسیک تفاوتی ریشه ایی دارد، که بر طبق آن جهان بصورت ساده به آسمانی، زمینی و جهنمی تقسیم می شد. (ص 40 sgg).

(2) علاوه بر این، هر دو مذهب این اعتقاد مشترک را داشتند که یک نوع لوله، بوسیله یک حفره کنده شده بر روی زمین، دنیای آسمان (بهشت) را به دنیای زیر زمینی اموات وصل می کند. (p. 43 sgg). در اینجا آدیل (عادلہ-

Adile (اینرا هم یادآوری می کند که، با توجه به اظهارات کاتونه *apud Festum, 144, 18 sgg.; Catone* ، این حفره درست برای این حفر شده بود تا بتوان با "مان" ها *Mani* ، روح مردگان، ارتباط برقرار کرد؛ ولی فراموش می کند یادآوری بکند که لاتین ها آن را در کومیتیم *comitium* قرار می دادند، و آنرا با سنگ لاپیس مانالیس *lapis manalis* می پوشاندند.

(3) برای هر دو مذهب، در آغاز زمان فقط اقیانوس وجود داشت؛ زمین از جدا شدن آسمان از دریا بوجود می آید (ص 46 sgg.).

(4) برای هر دو دین، پرندگان قسمتی از آسمان بودند و به همراه خدایان ساکنین آنجا محسوب می شدند (ص 51 اثر بالایی). آدیله-*Adile* در اینجا نقش او غورلو- *ogurlu* (قه ایتالیایی *auguri*) را در "تعبیر پرواز پرندگان" را یادآوری می کند، ولی از یادآوری *auspicum* اغماض-چشم پوشی می کند، که در اصل *avis spicium* ، به معنی "مشاهده پرنده" است.

قسمت دوم

شباهت زبانی بین ترکی و اتروسکی

راجع به زبانشناسی آدیله-*Adile* سپس موارد زیر را در مورد شباهت بین ترکی و اتروسکی را یادآوری می کند:

- (I) تلفظ توسکانی (معروف به *gorgia toscana*)، که عموماً یک میراث اتروسکی محسوب می گردد، و در زبانهای ترکی هم وجود دارد. (pp. 195-6)؛
 - (II) همآهنگی (حروف صدادار) واکه ها، که منحصر در اتروسکی و زبانهای اورال-آلتایی دیده می شود؛ (pp. 197-8)؛
 - (III) ساختار التصاقی- *agglutinative* که در هر دو زبان مشترک است؛ (pp. 197-8)؛
 - (IV) تبدیل *ditonghi* -واکه های مرکب (مصوت های مرکب) *AI, AU, EU* با همان ترتیب به *EI, AV, EV*، که قبلاً مورد توجه پالوتینو (#) *Pallottino* قرار گرفته بود، و که در تبدیل ترکی قازان به ترکی عثمانی نیز مشاهده می گردد؛ (p. 198 sgg.)
 - (V) تبدیل او *O* کوتاه لاتینی به هجای باز دو مصوتی- واکه ای ایتالیایی *OU* ، که منحصر ایتالیایی است، که در زبانهای ترکی هم (به صورت ضعیف) قابل مشاهده است؛ (p. 199 sgg.)
 - (VI) در نوشتن از طرف راست به چپ؛ (p. 204)
 - (VII) حذف واکه ها (حروف صدا دار) در زبان نوشتاری. (pp. 205-7)
- افزوده شدن پسوندها به همدیگر ، مشترک بین اتروسکی و ترکی مثل (ساوادیلیق- باشماقچیلیقین)؛ (p. 289)
 - شکل گیری صفتها با *-l* (ل) در اتروسک، که قابل قیاس با *-li* (لی) در زبان ترکی است. مثل (اولی) (p. 290)؛
 - فقدان جنسیت در لغات (مذکر- مونث - خنثی)، در هر دو زبان اتروسکی و ترکی؛ (p. 291)
 - جمع بسته شدن با *-ar -er* (آر-ار) در اتروسکی، و با *-lar -ler* (لار-لر) در ترکی. آدیله *Adile* همچنین در کنار *-lar -ler* (لار-لر) بسیار رایج از علامت جمع *-ar -er* (آر-ار) نیز در ترکی یاکوتی نام می برد، و چون پالوتینو از یک علامت جمع در زبان اتروسکی بصورت *-l* (ل) نام میبرد، آدیله *Adile* به عنوان یک توضیح ممکن برای آن، این امکان را مطرح می کند که این نوع جمع ادغامی باشد بین، نوع احتمالاً باستانی ، با نوع جدید آن؛ (pp. 291-3)
 - همانندی مکرر بین حالت فاعلی و حالت رای- مفعولی ، مشترک بین هر دو زبان (ص 293)

- تقدم مضاف اليه نسبت به اسمی که آنرا توصیف می کند (گلون ایی = بوی گل)، که مشترک بین هر دو زبان است (pp. 295, 310-11);
 - حضور یک پسوند برای حالت اضافه نه فقط در نامیکه توصیف می کند، بلکه در اسمی که توصیف می شود (حسن-ین باشماغ-ی)، مشترک برای هر دو زبان (pp. 295, 310-11);
 - استفاده از س- به عنوان پسوند اسم توصیف شده بوسیله مضاف الیه، مشترک بین هر دو زبان (همان منبع).
 - استفاده از ا-ا-، در اتروسک کهن، برای حالت مفعولی، مشترک با ترکی مدرن "داغ-ا چنخماق" (p. 298-9);
 - همانندی پسوند اتروسکی -تی *θi* - برای مکان و -ته *te* - تا *ta* - (< *de-da*) (او-ده قالمق) (p. 299);
 - کاربرد *n-* برای بعضی از مواقع حالت رایبی در اتروسکی (از میان آنها ضمیر اشاره)، معادل *n-* در ترکی کازان (تاتاری)، و ضمیر اشاره در ترکی مدرن (ص ص 1-300).
 - ختم شدن بعضی از لغات اتروسکی به *m-*، که از طرف اتروسکولوگ ها بد تعبیر شده است، که در واقع معادل اول شخص مفرد افعال در ترکی می باشد (گورور-م) (نگاه کن به مثالهای مهم لغوی) (p. 302);
 - پسوند سازنده اسم فعل اتروسکی *eri* - (سو-آر)، که دارای معادل خود در ترکی به *esi* - از امری است، باید در نظر داشت که در فونتیک تاریخی ترکی مکرر *r/* به *s/* یا *z/* تبدیل می گردد (pp. 305-6);
 - چشم پوشی از ضمیر فاعلی که بین لاتینی، اتروسکی و ترکی مشترک می باشد (گدیرم بجای من گدیرم) (همین تاثیر ترکی-التصاقی در فارسی هم هست "می روم" بجای "من می روم").
 - قرار گرفتن فعل در آخر جمله که در بین لاتینی، اتروسکی و ترکی مشترک است (همین تاثیر زبانهای التصاقی قدیم در فارسی کتابی نیز دیده می شود).
- در نهایت، با در نظر گرفتن قرابت واژگان ترکی-اتروسکی، من معتقدم که در اینجا جمعبندی تمام مقایسات و ملاحظاتی که قبلا در *Alinei* (2003) انجام گرفته، موثر باشد، و در مواقعی آنرا عمیقا مورد بررسی قرار داده و مطالبی بیشتری بدان افزود، تا بتوان آنرا در معرض توجه متخصصین قرار داد.

شباهت بین لغتهای ترکی و اتروسکی

درسطور زیر، به ترتیب الفبای مدرن، فهرست لغتهای اتروسکی مرتبط با ترکی را می آورم، و متذکر میشوم، با توجه به غیر ضروری بودن، از ارتباط هونقاری-مجاری آن چشم پوشی کرده ام.

1. *Lat.-Etr. AEGER AEGRUM 'malato, dolore'*
لاتین - اتروسکی: اگر آگرؤم " آگری = درد، مریض"
'*lat. aeger 'malato'* کلمه لاتینی آگر " آگری = درد"، از نظر اتیمولوژی نامعلوم محسوب میگردد (cfr. DELL). آدیله (pp. 229-30) *Adile* آنرا با لغت ترکی "آگری *agri*" به معنی "درد جسمی" و "آگریماق *agrimak*" به معنی "مسبب درد بودن" مقایسه می کند.

2. *Etr. AIS 'dio, divinità'*
اتروسکی: آیس "خدا"
آدیله این لغت را با لغت ترکی یاکوتی *AIS* آیس "خدا" هم ریشه میداند (pp. 243-4) (p.) که قطعا بسیار قانع کننده تر از فریضة ایی است که قبلا مطرح کردم (Alinei 2003, p. 43) که آنرا با '*l'ungh. isten 'dio'* ایستین "خدا" هونقاری از '*Proto-Ur *ičä 'padre'* ایچا (پدر)، هم ریشه فرض کرده بودم.

3. *Etr. AN/ANC / ANANC 'pronomo relativo'*

"ضمیر ربطی" اتروسکی: آن/آنک/آنانک

Pallottino پالوتینو این شکل را به عنوان ضمیر می شناسد، شاید از نوع ربطی آن. آدیله (p. 278) آنرا تائید کرده و با ترکی گویشی و باستانی *(tu. moderno onun)aning* آنینق (در ترکی مدرن آنون=مال آن) مقایسه می کند، که هم میتوان آنرا بصورت ضمیر (انون=مال او) فرض کرد و هم بصورت مضاف الیه (انون=مال اش).

4. **Etr. APA 'padre'**

Apa، نام "پدر" در اتروسکی، که بدین صورت در ترکی و هونقری-مجاری هم هست (pp. 247-8). بدیهی است، که الویت ما اینجا در رابطه مستقیم بین اتروسکی و ترکی است.

5. **Etr. AVIL 'anno'**

اتروسکی آویل "سال=ایل"

برای این لغت نیز آدیله (pp. 245-6) آنرا با کلمه ترکی باستانی و هم چنین مدرن "ایل - یئل = سال" مشابه می یابد که به نوع مجاری آن "év = سال" ارجعیت دارد، که از طرف راقم این سطور پیشنهاد شده بود. (*idem p. 47*)، و دارای شواهد کمتر آوایی نسبت به مورد قبلی بود.

6. **Lat.-etr. CAMILLUS 'ministro di sacerdoti'**

لاتینی-اتروسکی. کامیلوس "روحانی - راهب"

کلمه لاتینی با منشاء اتروسکی کامیلوس (*camillus* (cfr. DELL)، که بنا به نوشته سرویو *Servio* معنی "روحانی-راهب" *'minister deorum'* هم می دهد، با تعبیر آدیله بصورت کوچک شده کام- *cam-* با کام *kam* ترکی به معنی شامان *shaman* قرابت دارد (pp. 216-8).

7. **Etr. CANOE / CAMOI 'carica politica'**

اتروسکی: کانت / کانتی "مقام سیاسی"

نام بالاترین مقام سیاسی اتروسکی است (1993, 132) (*Serv. Aen. II, 669; cfr. Cristofani*) (البته بصورت مجازی، چون قدرت واقعی در دست زیلا *zila* بود)، همطراز با پادشاه *REX*. این لغت از زمان اولین مطالعات علمی مشخص شده است (cfr. e.g. Pauli 1882, 69-70, Pallottino 1985, 485-6, 507)، و احتمالاً منشاء آلتاییک (ترکی) دارد: خزری کونداج *kündäč*، تاتاری *kündü kündü* (Lebed) احترام عمیق، نزاکت؛ دومین مقام از نظر اهمیت؛ در ترکی خاکاسی *khakasi* "خوند" به معنی محترم-عالیجناب، مامور دولت، و غیره. (> موغولی کوندو *kündü* "مهم، احترام، افتخار"؛ *EWU s.v., cfr. EWT s.v. kündü (2a u lg)*)

8. **Etr. CAPE CAPI 'recipiente'**

اتروسکی کاپ کاپی "ظرف=قاب"

پالوتینو این لغت را با مشتقات بسیارش به معنی "ظرف = قاب ترکی" ترجمه می کند. آدیله (p. 263) یادآوری می کند که "قاب" به ترکی یعنی "ظرف".

9. **Etr. CEP- 'modello, forma, idolo'**

اتروسکی چپ- "مدل، شکل، بت"

پالوتینو *Pallottino*، در کتاب راهنمای جامع خود آنرا "عنوانی مربوط به روحانیت" در نظر می گیرد: نظری که از تکرر مشاهده آن در *Liber Linteus* نشأت می گیرد، که در آن محتوی اش مطمئناً مربوط به آئین مذهبی است، همچنین در نوشته های مربوط به "اداری-قضایی"، یعنی در کنار اصطلاحاتی همچون *zila, maru*

مشتقاتشان مشاهده میگردد (cfr. TLE 133, 165, 171, 359, 894). در نتیجه، متخصصین در تلاش ترکیب مقدسات-دین با نهادهای مدنی بوده اند، و پذیرش لغت "روحانی"، یا به هر حال یک عنوان افتخاری فی ما بین مذهبی و مدنی را بدنبال می آورد، که برای یک جامعه کهن بعید به نظر نمی رسد. ترکی دانستن آن این اجازه را به ما می دهد که آنرا هم مرتبط با مراسم آئینی ببینیم و هم در ارتباط با امور قضایی بباییم. این کلمه، در واقع، به لغات دینی ترکی-بلغاری تعلق دارد، و معنی "بت بت پرستان" را میدهد (Róna-Tas 1999, 368). معادل ها عبارتند از: *uig. kip* کیپ ایغوری "نمونه، مانند"، *mtu. kīb* "modello" ترکی میانه کیب "نمونه، مانند، فرم، شکل، تصویری برای نیایش"، *turcm. Gāp* ترکمنی قاپ "ترسناک، مترسک"، *caracal kep* کارا کالپاق "به همان معنی قبلی"، در ترکی، *oir., tel., tat. (leb.)*، *scior* (شور) لغت کاپ *kāp* "اندازه، نمونه، شکل، شبیه"، در ترکی شور کاپار *kābār* "شبیه، هم شکل، مانند"، در ترکی کالموک *calm. kēp* "شکل کوچک"، در ترکی قذافی کپ *kep* "معنی، مفهوم"، در ترکی *soi.* خپ *χep* خوی *χevi* "فرم-شکل"، خویر *χevir* "شکل، تصویر"، ترکی یاکوتی کاپ *kiāp*، ترکی چوواشی کاپ *kap* "گسترش، اندازه، ظاهر، شکل" (و از آن در ترکی ماری کاپ *kap* کاپ *kāp* "بدن")، در *aciuv* (< هونقری *ungh. kēp* صربی *sber*، سلونی *slovn* کیپ *kip* "مجسمه"، *aslav.* کاپ *kap* "تصویر، شکل، شمایل مجسمه ای") ... مغولی کپ *keb* "شکل، مانند" (**kāp (lg)* EWT s.v.) در نوشته های دیگر اتروسکی این لغت مانند لغت لاتینی *insigne insignia* علامت-پرچم، معنی میگردد، و بنابراین آن یک فاعل از فعل گرفتن = *tenu* در نظر گرفته می شود، که اغلب همراه با آن دیده می شود (cfr. TLE 133, 171, 894)، و معادل فعل لاتینی *regere*: "بر مسند مقامی نشستن/توق-پرچم زیلا *zila* را برپا نگهداشتن، کسی که زمین را اندازه میگیرد و...

10. Etr. **CLAN** (e il toponimo CHIANTI) 'figlio'

کلان (و نام منطقه کیانتی) "اغلان = پسر"

همانطور که از طرف اتروسکولوژی علمی تصدیق شده است، لغت اتروسکی کلان که بسیار مشاهده میگردد معنی "فرزند پسر" را می دهد (cfr. Pauli 1882, Pallottino 1984: 434 e precedenti edd.). بنابراین همانطوریکه قبلا در مقاله *Addenda [Alinei 2005]* اظهار کرده بودم، و در آن مطالب نوشته شده در کتابم *[Alinei 2003]* را اصلاح کرده بودم، آن مرتبط است با ترکی وسطی، ایغوری، جاقاتی و... *oylan*. اوغلان "جوان، پسر" (EWT 358)، ترکی مدرن *oglan* اوغلان (cfr. Adile 1985,) *pronuncia oqlan* (pp. 249-50).

راجع به توپونیم - نام منطقه ایی کیانتی *Chianti*، از ریشه اتروسکی بودن آن را قبلا پیری (1919, 29) *Pieri* و شولتز (1933, 529) *Schulze* پیشنهاد کرده بودند، و آنرا با یک «مقام اتروسکی کلانت کلانتی *clante*» مرتبط می دانستند. این منشاء لغوی هنوز هم با رجوع به دو محقق بالا نام برده شده مورد استناد قرار میگیرد، و همینطور در *DT* (که در آنجا این واژه از طرف کارلا مارکاتو *Carla Marcato* تالیف شده است). در حال حاضر این نتیجه گیری در پرتو تحقیقات اخیر اتروسکولوژی در حال تغییر و بسط بیشتری است: (1) و (2) هجای آخری *-ti/-θi* با راحتی به عنوان موردی مکانی (رجوع شود به بالا) قابل تشخیص است، که قبلا بدین صورت از طرف *Deecke (1882)* و *Bugge (1883)* تشخیص داده شده بود (cfr. Pallottino 1984: 438): برای مثال چلاتی *celati* و چلتی *celθi* "درون چاله = چالا-دا"، هونین تی *hupnineθi* "درون قبر = قبیبر-دا (درون تومولوس) / در اوسنیدان *(a urna)*"، سوتیتی *śuθiti* "در استودان = سوموک-دا، درون قبر = قبیبر-دا = سینه-دا"، توسی *tuśti* توسی *tuśθi* "درون آتش = اوت-دا = اوتوش-دا"، *cltθi* *mutniaθi* کلتی مؤتنیاتی "در این قبر"، آنیال تی *Unialθi* "در (معبد) اونیال-اونیال-دا)، تارکنال تی *Tarxnalθi* "در (شهر) تارکونیا = تارکونیا-دا".

بنابراین، کلان-تی **clan-ti** می تواند این چنین تعبیر گردد "درون (خاک/ مالی) پسر = اوغلان-نین (یری) : معنایی که عادی-متعارف نمی باشد، مخصوصا اگر جامعه اتروسک و شکل گیری تدریجی، یک قدرت اشرافی، وابسته به زمینداری و انتقال موروثی آنرا در نظر بگیریم (cfr. Pallottino 1984, pp. 301-303 و در جاهای متعدد)

11. Etr. **CLETRAM** 'io porto'

اتروسکی کلا ترام " من می آورم = گتیریم"

این لغت اتروسکی، که خیلی وقتها (به همراه *etnam*، بنابر این نگاه کن به بیشتر و دیگران) در *Liber Linteus* مشاهده میگردد، پالوتینو *Pallottino* آنرا با کلمه اومبرایی کلترا – *kletra* نزدیک می بیند، و بصورت "شی ایی که برای هدیه-نذری می آورند". (*p. Adile*) آدیله، با در نظر گرفتن اینکه در زبان اتروسکی نوشتاری حروف صدادار نوشته نمی شود، آنرا با لغت فعلی ترکی ولگا *keletiram* کلتیرام "من می آورم = گتیریرام"، از فعل کلتیر *keletir* "گتیرمک" (ترکی مدرن *geldirmek* گلدیرمک، ترکی آباکان *Abakan* کلتیرمک *keltirmek*). و این معنایی بیشتر به نوشته *Liber Linteus* می دهد.

12. Lat.-Etr. **CURIA** 'divisione politica e religiosa del popolo romano'

لاتینی و اتروسکی. کوریا " دسته بندی سیاسی و مذهبی مردم رُم"

لاتینی. کوریا- **CURIA** " دسته بندی سیاسی و مذهبی مردم رُم، بدون اتیمولوژی (ریشه لغوی برایش یافت نشده) و احتمالا دارای منشاء اتروسکی (*cfr. Festo e DELL*)، و همچنین لغت لاتینی کورولیس *curulis*، صفتی که در کنار سیلا *sella* بکار میرود تا (صندلی) مخصوص شاه، قضات عالی مقام، کنسول ها و فرمانداران و... را متمایز سازد، آنهم احتمالا دارای منشاء اتروسکی است (*cfr. DELL*)، مطابق نظر آدیله (*pp. 233-6 Adile*) آن با قورماق *kurmak* ترکی "برپا ساختن، تاسیس کردن"، و قورولوش *kuruluş* "نهاد، موسسه" قابل قیاس است.

13. Etr. **ETNAM** 'io prego, io supplico'

اتروسکی. اِتنام " من دعا می کنم، من تمنا می کنم"

این لغت که در *Liber Linteus* بسیار دیده می شود از طرف پالوتینو *Pallottino* با لغت لاتینی *etiam* نزدیک دیده شده است و بنابر این مثل حرف ربط " و، همچنین" تفسیر می گردد. آدیله بجای آن همانند کلترام *cletram* (نگاه کنید به سطور بالا)، آنرا اول شخص فعل ترکی ولگا اوتین-مک *ötin-mek, ütin-mek* " دعا کردن- خواهش کردن" تعبیر می کند.

14. Etr. **FALA(N)DO** 'cielo'

فالان(ن)دو "آسمان"

همانطوریکه مشهور است، پاولو دیاکونو *Paolo Diacono* از پومپو فستو *Pompeo Festo* نقل می کند:

«...*falado (falando) quod apud etruscos significat caelum*»

پالوتینو (1985) *Pallottino* این لغت را با *falau, falaś, falsti* و... از یک ریشه می داند. آدیله (-254 *pp.* 7) پیشنهاد می کند که آنرا با لغت ترکی یاکوتی هالالا *halla* *jak* "آسمان" مقایسه بکنیم، با در نظر گرفتن اینکه گرایش در این زبان (همینطور در چوواشی) به این است که ف- *f* اولیه با بازدم بصورت *h* درآید (به عنوان مثال *fonar* فونار "فانوس" روسی در یاکوتی هونار *Honar jak* تلفظ می گردد).

15. Etr. **FALU-** 'città'

اتروسکی. فالو – "شهر"

لغت اتروسکی با معنی "شهر"، در کلمه مرکب-ترکیبی *yaluθras* فالوتراس "صنف، مجمع شهری" مشاهده می گردد. از طریق هونثری-مجاری با، (*cfr. EWU s.v. yalu*)، با اویغوری بالیق *uig. Baliq* "شهر"، زبان کالموکی. بالیاسوم *calm. Balyasum* "شهر، ده" نزدیکی پیدا می کند.

16. *Lat.-Etr. HARU(SPEX) 'aruspice'*

لاتینی- اتروسکی. هارو(سپکس) "پیشگو، طالع بین" آدیله (pp. 214-6) اولین عنصر-قسمت کلمه لاتینی *haru-spex* را که مطابق *DELL* دارای منشاء اتروسکی است، به کلمه لاتینی هرنیا *lat. Hernia* و ترکی قارن *kharin* "شکم" نزدیک می بیند.

17. *Etr. HINΘA e varr. 'mondo infero, cimitero'*

اتروسکی. هینتا و مشتقاتش. "جهان زیرین-عالم اموات، گورستان" پالوتینو *Pallottino* این کلمه اتروسکی را "پائین" یا "مربوط به دنیای زیرین-عالم اموات" معنی می کند. آدیله (ص. 262) اشاره می کند که در اویغوری قبرستان "سینتی" نامیده می شود، و تبدیل /س/ به /ه/ یک مشخصه خاص لهجه های زبان ترکی می باشد.

18. *Etr. LUAS LUC- LAUC- LUX- LAUX- etc. 'grande'*

اتروسکی. لوآس لوک – لاؤک – لؤکس – لاؤکس – و... "بزرگ" اتروسک شناسان به این لغت معنی "شاه" می دهند، که بطور واضح لوکومون *lucumone* اتروسک را نشان میدهد، و بنابر این بدون اتیمولوژی است، در تحقیقات قبلی خود معنی "شوالیه" را برایش گزیده بودم، و آن بخاطر این بود که در زبان مجاری-هونثری لو *ló* "اسب"، و از اینجا در اویغوری *ula-γ* "اسب پُستی"، "با هم، پیوند-رابطه"، ترکی میانه "اسب پُستی-پیک، اسب جنگی"، جاغاتایی، ترکی شرقی، ترکی عثمانی *ulak* "پیک" "پیک سریع"، جاغاتایی "هر حیوان باربری که برای حمل و نقل استفاده می گردد"، در زبان قذاقی *ulau*، *ulo, lau*، در قذاقی شمالی *ylau* و... "تیراندازی رسمی بر روی اسب". آدیله (ص 251-3) پیشنهاد مقایسه آنرا با ترکی می کند که به نظرم بسیار مستقیم و قانع کننده است: به ترکی، به ترکی میانی، جاغاتایی و... *uluγ* "بزرگ"، جاغاتایی، تاتاری *uluk* و مشابه آنها "همانطور"، یاکوتی *loxon, ulaxan* و... "به همان معنی" (*cfr. EWT s.v. uluγ*). از نظر سمانتیکی-معنایی هم، گذر از "بزرگ" به "لوکومونه-*lucumone*" (که معنی دقیق آن، به غیر از منزلت، قدرت و مقامی که داشتند، معلوم نیست) قابل قبول ترین امکان ها است.

19. *Lat.-Etr. MACTUS / MACTE / MACTARE 'glorificare, onorare', 'parole*

rituali, per accompagnare offerte religiose'

لاتینی- اتروسکی ماکتوس/ماکته/ماتاره "تجلیل و تکریم، احترام"، "کلام آئینی، برای همراهی هدایای مذهبی"

با توجه به آدیله (ص 222-4)، این کلمات لاتین بدون ریشه شناسی، و احتمالاً با منشاء اتروسکی (*DELL*)، می توان با فعل ترکی *maktamak* ماکتاماک، لهجه ای ماکتاماک *makhtamak* به معنی "ستودن، مدح کردن" مقایسه کرد.

20. *Etr. MI / MINI 'io, me'*

اتروسکی می/مینی "من، به من"

ضمیر اول شخص مفرد اتروسکی، با توجه به آدیله *Adile* (ص) (ص 273-5)، در ترکی کازان هم مشاهده می شود، که در آنجا مین *min* را دار می باشد. در لهجه های دیگر مَن *men* است. در ترکی مدرن، جایی که */m-/* یا */m-/* شروع کلمه به */b-/* یا */b-/* تبدیل می شود، ما *ben* بن داریم. علاوه بر این، در چوواشی ضمیر اول شخص ایی *ebi* است، با *e* پروستر *-e*. در خصوص *mini* مینی در لهجه های ترکی، و مخصوصا کازان، ضمیر مفعولی اول شخص مفرد است: به عنوان مثال *mini küt* مینی کوت "منتظرم باش".

21. Etr. **MLAK MULAX** 'dono, offerta'

اتروسکی ملاک مولاکس "هدیه، نذری"

لغت اتروسکی بسیار شایعی است، از طرف اتروسک شناسان "هدیه، نذری" معنی شده است. *Adile* آدیله (ص. 257-8)، بر اساس فونتیک (ترکیب صدای) تاریخی زبانهای ترکی، که *M-* اول کلمه به *B-* تبدیل می شود، مقایسه آن را پیشنهاد می کند. با ترکی میانه *bäläk, biläk* بالاک، بیلاک، *uig., ciag.* اویغوری، جاغاتیایی *biläk*، در *soj. Belek*، در یاکوتی *jak. Bäläx* و...، همه به معنی "هدیه" (*SV Balak EWT*) را ببینید).

22. Etr. **NAC** 'perché'

اتروسکی ناک "چرا- برای چه"

Pallottino پالوتینو این کلمه را "چنانکه، چطور، همچنین؟" ترجمه می کند، آدیله *Adile* (ص 279-280) آنرا با اویغوری *uig. Neke*، با ترکی کازان *nige*، با ترکی عثمانی *niye* همگی به معنی "چرا- برای چه؟" مقایسه می کند، در ترکی یک اجتماع ترکی در فنلاند که اصالتا از روسیه هستند، ناک *nak* "چرا- برای چه؟"

23. Etr. **PARXIS** 'possidente' > 'patrizio'

اتروسکی پارکسیس "مالک" < "نجیب زاده - اشراف زاده"

این اصطلاح، که فقط در *TLE 165, 169* دیده می شود، بزودی به عنوان یک ویژگی مهم زیلا *Zila* تشخیص داده شد، و بنابر این مثل یک عنوان برای صاحب منصبان، با اینکه بصورت متفاوتی ترجمه شد: از طرف *Torp* "نجیب زاده" (1902-1903, *II 132*) یا "از طرف پدر" (1905)، بوسیله کورتسن (*Cortsen 1925*) "بلند همت، نجیب" و... ترجمه شده است (نگاه کنید به *Lambrechts* سال 1959، با کتابشناسی). با مقایسه ترکی با دو احتمال مواجه می شویم: *alt. *bār- (A)* آلتایی بار- "مال، ملک"، *cfr. tu.* *Bark* ترکی بارک "مال، املاک" "خانه و خانواده"، *atu. barān baran* ترکی باستان باران باران "مال، ثروت"، *qir qizī barān*. باران "قدرت، توان"، ترکی باستانی، جاغاتیایی *bar-ym* "اموال، دارایی"، *ciuv.* *puram puran* چوواشی پورام پورام "بره" (*cfr. EWU s.v. ed EWT 62*) (رابطه بسیار شایع "مالکیت" ~ "حیوان چهار پا" در اینجا برعکس لغت لاتینی *pecunia* است). (B) ترکی باستان *balqa* بالقا، ترکی شرقی *balka* بالکا "چکش"، *bar. palya, ciag. Balya* بار. پالیا، جاغاتیایی بالیا " *Keule mit* " *einem lange Stiel*، ترکی شرقی تاتاری بولکا *tu. or. tar. bolka ecc* و...، "چکش"، که، پس از (حتی تاحدی) تجزیه و تحلیل اتیمولوژیکی (ریشه شناسی) پیچیده رونا-تاس (*Róna-Tas 1999, 187-9*)، به همان خانواده مجاری بالتا *balta* تعلق دارند (*purth*). (*cfr. EWT 61 e v. sotto s.v. purth*).

24. Etr. **PAVA** 'nonno, avo'

اتروسکی پاوا "پدر بزرگ، جد"

لغتی که قبل از *Tarxies* تاریخس می آید (مثالهای دیگر را ببینید) ، و بعد باعث می شود که به عنوان یک نام انسانی *antroponimo* ، با معنی "پدر بزرگ ، جد" ، تفسیر گردد. و درست با همان معنی، آنرا می توان نزدیک دانست با لغت *baba* بابا "پدر، پدر بزرگ، جد، پیر مورد احترام" در ترکی عثمانی، اویغوری، جاگاتایی و... ، در ترکی *sart* بووا *buva* "پدر بزرگ" ، در ترکی خاکاس *hakas* پابا *paba* "پدر" ، در *tu. Or* ترکی اورخون بوآ *bua (EWT s.v. baba)*.

25. Etr. **PUIA** 'moglie, sposa'

اتروسکی پویا " همسر، عروس "

این لغت در نوشته های سنگ قبر در کنار نام انسانها *onomastico* بسیار رایج است، و از زمان آغاز اتروسکولوژی علمی به معنی "همسر" تفسیر شده است. (به عنوان مثال قبلا در (Pauli 1882)). در مقایسه با ترکی، می توان آنرا با عثمانی (قدیمی) بولا *bula, bola* "خاله، زن کهنسال" همریشه دید. با اینکه این لغت فقط در قرن XVI شانزدهم در نوشته ها مشاهده می شود، انتشار گسترده این لغت در بقیه بالکان (صربی بولا *bula* "زن مسلمان، معلم مدرسه مسلمانان"، بلغاری *bula* "زن ترک"، آلبانیای بوله *bullë* "زن مسلمان" و...) به نظر می رسد نمایانگر حضور آن در قبل از اشغال عثمانی باشد (Alinei 2000, cap. III). تبدیل شدن ب- *b-* به *<p>* <پ> خفیف در اتروسکی یک امی عادی است، در ترکی */l/* وقتی که بدنبالش حرف صدا دار (واکه) ما بعد سق دهانی *vocale postpalatale* بیاید به */h/* سق دهانی *palatale* تبدیل می گردد.

26. Etr. **PURTH / PURT-** 'ascia'

اتروسکی پُرتَه / پُرت - "تبر، تیشه"

لغت اتروسکی *purθ* پورت از طرف اتروسکولوق ها با معنی " عنوانی برای مقامات" در نظر گرفته شده است (cfr. Pallottino 1984: 513). در حالیکه به نظر من تبر دو لبه را نشان می داده است، که نمادی از قدرت و اقتدار برای اتروسکیان محسوب می شد، و مطابق *Lambrechts* فقط با ریاست مجمع زیلاها *zila* مرتبط می باشد، که همان *princeps civitatis* در *interpretatio* تعبیر لاتینی می باشد. ماججانی *Maggiani (1996, 98)*، عکس نقاشی ها و (بقایای) لوحه های- اپیگرافهای *epigrafi* آرامگاه مجمع را *Tomba del Convegno* ، که در حال حاضر غیر قابل دسترسی است، منتشر نموده است، که موسس آرامگاه را نشان می دهد که، از طرف یک صف بزرگ همراهان با نگیبانی دو لیتتوره *"littori"* دارای تبرهای بزرگ دو لبه آهنی، مشایعت میشوند، و که این موسس آرامگاه باید یک مقامدار-قاضی رتبه بالا بوده باشد. (شکل 1.1).

با ترک دانستن اتروسکها، ما این اجازه را داریم که آنرا مقایسه بکنیم با چواشی پورته *ciuv. purta* [تکیه صدا بر روی حرف صدا دار آخری است] (EWU, EWT) و مشابهات آن مانند بالتا در عثمانی *osm. Balta* ، اُیغوری بالْتُ *uigur. Baltu* ، جاگاتایی ، تاتاری بالْتُ *ciag., tar. Baltu* ، در ترکی *mtu.* عثمانی قدیم *aosm.* بالدو *baldu* ، در ترکی باستان بالْتُ *atu. Balto* ، ترکی باستان پالتو *paltu* بالدو *atu. paltu paldu* ، در ترکی اُورخون پالتو، پالدو *tu. or. paltu, paldu* ، در ترکی *tel* و... مالتا *malta* ، در ترکی *oir* و... پالتا *palta* در ترکی یاکوتی *iac. balta* ، در مغولی *mong. balta baltu* ، در تونگوزی *tung.* ، بالتا *balta* ، و همگی معنی تبر جنگی، تبر و نیزه را می دهند (EWT 61). به نظر من، اتروسکی باید منشعبات کلمه بالتا *balta* را هم دارا بوده باشد ، چون در لاتینی کلمه بال-تئوس *balt-eus* ، نام (احتمالا با منشاءایی اتروسکی) کمر بند برای بستن شمشیر (از نوع ساختار صفتی، بنابراین "برای بالتا"). همانطور که می دانیم، در واقع، بر اساس گلوکسوسا *Glossa* ، بالْتُوس *balteus* "کمر بند برای شمشیر" یک کلمه با منشاء اتروسکی در نظر گرفته می شود :

"balteus masculino genere semper dicitur ut clipeus ... Sed Varro in Scauro baltea dixit et Tuscum vocabulum esse" (GLK I 77, 5: cfr. DELL)

در تصویر صحنه نبرد آرامگاه فرانچویس François، در نکر و پولیس (شهر مردگان-گورستان) وُلجی Vulci، در بعضی از تصاویر بالتئوس balteus به وضوح قابل مشاهده است (نگاه کنید به شکل 2.1).

(شکل افراد حمل کننده تبرهای دو لبه در آرامگاه Convegno (نقاشی اتروسکی 64-65))

قابل توجه است که آدیل Adile، در بحث خود بر روی بالتئوس balteus "کمر بند" (صفحات 64-65) و احتمال مشابهتشان در ترکی، به بالتا balta و مشابهتشان فکر نکرده، و بجایش کلمه با منشاء ترکی bel "کمر (قسمتی از بدن)" را ترجیح داده است.

Lat.-Etr. QUIRITES 'fondatori di Roma', QUIRINUS 'teonimo, etnonimo'. 27

لاتینی – اتروسکی کویرینوس "اسمی از خدایان، نام قومی"
آدیل Adile (pp. 237-9) این دو لغت را؛ که غالباً بدون استدلال مورد قبول، به نام محل toponimo سابیینی sabino کورس Cures (cfr. DELL) ارتباط داده می شود، با لغت ترکی کورماق-قورماق kurmak مقایسه می کند، او بطور دقیق تر آنرا با کوروکو kurucu (املای نادرست کوریجی kuridji) "بنیانگذار" مورد مقایسه قرار می دهد.

Etr. RAS(E)N(N)A 'nome degli Etruschi'. 28

اتروسکی راس(ل)ن(ن)آ "اسمی اتروسکی"
در Alinei (2003) من از این تز-فرضیه پشتیبانی می کردم که بر طبق آن این نام از ریشه ایی غیر اتروسکی است، و که دارای معنی "منطقه" باشد، و بنا بر این با لغت هونقری-مجارى rész مطابق باشد. آدیل Adile (pp. 284-6)، با استناد به ترومبتتی Trombetti، که آنرا بجای راسنا Rasena، آرسنا Arsena می خواند، پیشنهاد می کند که آنرا با نام ایل آسنا Asena که منشاء ترک های آسمانی بودند، مقایسه بکنیم. یک مقایسه قابل قبول برای اینکه این نام در تواریخ سلسله های چینی آورده می شود، با توجه به اینکه در زبان چینی حرف /ر/ وجود ندارد.

Etr. SEK 'figlia'. 29

اتروسکی سیک "دختر"
آدیل Adile (p. 248) برای این لغت بدون شک با ریشه ایی اتروسکی و که مکرراً با آن برخورد می کنیم، یک منشاء از کلمه کنز-قنز kız "دختر" را پیشنهاد می کند، البته در حالت قلب metatesi حروف.

Etr. SUC 'azione rituale'. 30

اتروسکی سوک "مراسم مذهبی"
آدیل Adile (pp. 258-9) این لغت اتروسکی را که Pallottino پالوتتینو، بر مبنای اسناد، "مراسمی مذهبی" ترجمه میکند را، با چوواشی tsük 'opferfest' (مراسم مذهبی در موقع قربانی کردن) مقایسه می کند.

Etr. ΘANASA, TAN- 'histrion'. 31

اتروسکی تاناسا، تان – "هیستریو"
شکل اتروسکی تاناسا θanasa در نوشته دو زبانه TLE 541 دیده می شود، و که از اینجا معادل بودن آن با لغت لاتینی lat. histr(i)o اثبات می گردد. شکل تان(سینا) tan(sina) در "نوشته های سخنگو"ی جام

وَتُولُونِیا (Tazza di Vetulonia (TLE 36 دیده می شود که ، که گفته می شود در آنجا جام تقدیم شده ، اندازه نوشیدنی را "نشان می داد".
این لغت مرتبط با لغت ترکی اُرخونی تانو *tanu* "شناختن = تانیماق" ، در ترکی *mturc* تانو *tanu* "اعلام کردن، هشدار، ترغیب کردن".

32. Etr. **ΘAP** 'adorare'

اتروسکی تاپ "عبادت"

برای پالوتتینو *Pallottino* این کلمه و مشتقاتش معنای "تحفه- اهدا" یا "نذری" را می دهد. آدیله *Adile (p.* 264) به این مسئله اشاره می کند که در ترکی تاپما تاپماق *tapma tapmak* به معنی "عبادت-ستایش" است. در اینجا می توان متذکر شد که تاپی *tapı* در ترکی به معنی "بُت"، و تاپنماق *tapınmak* به معنی "عبادت-ستایش" می باشد.

33. Gli antroponimi etr. **TARXUN** 'Tarconte' e **TARXIES** 'Tagete'

در اتروسکی نامهای انسان تارخون "تاکونته" و تارخیس "تاجته"

دو نام انسانی antroponimi اساطیری اتروسکی، که به وضوح هم منشاء بودنشان قابل مشاهده است، و پایه نام تارکوینیا *Tarquinius* را تشکیل می دهند، نام اولی (تارخون) بنیانگذار همان تارکوینیا *Tarquinius* را نشان می دهد، که برادر تیررنو *Tirreno* و بزرگ خاندان *capostipite* اتروسکها (در یونانی "اتروسکها" cfr. *gr. Tyrsenois*) است ، دومی (تارخیس) تاجته *Tagete* را تمثیل می کند، نابغه کوچک و بچه-پیری که، در تارکوینیا *Tarquinius* از شیار زمین شخم زده بیرون می جهد و به تارکونته *Tarconte* قانون-یاسای اتروسکی *Etrusca Disciplina* را الهام می کند(وحی می آورد).

منشاء این دو نام را ، به احتمال قوی باید، در عنوان مقامی باستانی ترکیک *(tarjan, tarqan,) tarxan* (تارخان (تارکان، تارقان، تارژان) "مقام معظم رهبری ... رهبری که از طرف آسمان معین شده است، شخصی که قدرت و منزلت اش در حوضه های سیاست، قضاوت و روحانیت-مذهبی بیشتر شبیه موقعیت خاقانها و خانها در حکومتهای ترکی-مغولی متاخر بود" (Golden 1998, 17): در ترکی باستان تارقان *tarqan* "رئیس، والا مقام، نایب السلطنه" ، در ترکی *mtu. tarxan* تارخان *tarxan* تارکان *tärkän* ، ترکی باستان *atu* اویغوری تارخان *tarxan* "منصب افتخار آمیز"، عثمانی، جاغاتیایی تارخان *tarxan* "وضعیت ممتاز"، در قزاقی *cazq. darkan* "شخص مورد حمایت خان" ، مغولی دارکان *dar-qan* "نجیب-نجیب زاده"، و که همگی از تار *tar* "عنوان-مقام" + خان-کان *Can (EWT s.v. tarxan)* گرفته شده است.

آدیله *Adile* یادآوری می کند که تارجان-تارخان *tarchan* ترکی را می توان بدین صورت تحلیل و تجزیه کرد : تار *tar* "خاک-توپراق" و خان "آقا-ارباب، صاحب، شاهزاده، شاه، امپراطور". علاوه براین، او گذر از تارخان *tarchan* به تارکوین *Tarquin-(us)* را با مقایسه با گونه گویشی در چواشی خون *khun* به جای خان *khan* مرتبط می داند. گونه ایی که منشاء نام قومی *etnonimo* هون ها *Hunn* را هم توضیح می دهد، که در اصل معنی آن "آقا - حاکم" ها می باشد.

یادآوری می کنم که فرضیه همانندی تارکون *Tarchon* و تاگس *Tages* از طرف کانینا *Canina* پیش کشیده شد(cfr. Mansuelli (1986, 101-112))، که با این حال تارکون *Tarchon* را *haruspex primus* به حساب می آورد.

34. Etr. **ΘAURA** 'corredo funerario'

اتروسکی تاؤرا "جهیزیه-خنچه تدفینی"

در این کلمه اترووسکی و گونه های آن ، اترووسکلوق ها معنی "آرامگاه، قبر" قائل شده اند. این تفسیر ، با اینکه در بسیاری از نوشته های اترووسکی قابل قبول به نظر می رسد، ولی به وضوح با نوشته سنگ یادبود پروجا cippo di Perugia کاملاً در تضاد می باشد، که، بنا بر پذیرش عموم ، مربوط به تقسیم اموال می باشد، و که در آن عبارت velθinaθuraś θaura قطعاً ربطی به "مالکیت" gens Velthina ، و "آرامگاه" هایش ندارد. تحلیل فرضیه های دیگر مربوط به این کلمه نشان می دهد که معنی "مالکیت" همیشه قابل قبول و گاهی وقتها مناسب تشخیص داده می شود، و بنابراین این لغت در نوشته های مقابر بطور حتم معنی "جهیزیه (تدفینی)" را می دهد، که خود به معنی مالکیتی-اموالی است که مرده با خود به آن دنیا می برد. اگر ، همچنان که من معتقدم، این تعبیر صحیح است و لغت را باید با خانواده لغوی آلتائیکی زیرین همخوان دانست : در کالموکی calm. تاوُر tawr "اموال، مالکیت"، در قوتادقو بیللیک Kutadyu bilig تابار tabar "وار، اجناس، اموال"، اویغوری تاوار tavar "مال-دارایی، اجناس" ، در ترکی mtu تاوار tavar "دارایی، جهیزیه، خراج-مالیات"، در oir., tel., تاتاری (Lebed) تابار tabar "اجناس" ، جاغاتایی و عثمانی تاوار tavar "چهارپا، دوار (گوسفندی)"، عثمانی و ترکمانی دوار davar "حیوان (مخصوصاً گوسفندی)"، تاتاری (کازانی) تیوار tyvar "اموال، بخصوص حیوان دامی" و... (EWT 451-2, e EWU).

35. Etr. TIURUNIAS 'stato della nazione'

اترووسکی تیورُونیاس "وضعیت ملت"

این hapax از لوحه B/ایه Pyrgi (TLE 875) (که ، با پالوتتینو Pallottino، که آنرا چسبیده به هم می خوانم ، نه تقسیم شده به تیور اُنیاس tiur unias ، مانند نظریه ریکس (Rix Cr 4.5)) ، بنا به نظر اترووسک شناسان یک کلمه مرکب یا از مشتقات تیو tiu "ماه، ماه سال" می باشد، در حالیکه با منظر ترکی بودن این اجازه را به ما می دهد که آنرا با لغت مهمی نزدیک بدانیم (فرضیه ایی که از طرف EWU مورد شک قرار گرفته ، ولی رجوع به آن در میان متخصصان بسیار رایج است: : 112 cfr. Róna-Tas 1999) ، از میان آنها متون باستانی که در آنجا به شکل تَورُون tewruen ، تَورُونیه tewruenye (قرن پانزدهم XIV) دیده می شود و به معنی "قانون، نظم اجتماعی، عادات، دولت" . در متن اترووسکی پیمان نامه اتحاد اتروسکها با کاتازها Cartaginesi بصورت "دولت، وضعیت ملت (اتروسک)" ترجمه می گردد (cfr. Alinei 2003).

36. Etr. (F[A]SI) ORALS 'sistemare'

اترووسکی (ف[آ]سی) ترالس "منظم کردن-مرتب کردن"

در این ترکیب ، که آنرا بصورت "مرتب کردن ظرفها" ترجمه کردم، عنصر دوم ترالس θrals نزدیک به گروه لغوی آلتایک دیده می شود مانند اُیغوری تاوار tavar ، جاغاتایی تاوار tavar ، و غیره... "اجناس، اموال، دام حیوانی" (در این بالا نگاه کن به تاوُر θaura و -tar2 e tár EWU, s.v. cfr.).

37. Etr. ORAMA 'governante'

اترووسکی تراما "خانه دار- کارگر خانه زن"

Hapax ایی است که در یکی از متون آرامگاه قولینی اول Golini I مشاهده می گردد، و از طرف اتروسک شناسان مورد مطالعه قرار نگرفته و از طرف من "انباردار، پادو، کارگر زن خانه" معنی شده است. این لغت در قرابت با لغات ترکیبی با منشأ آلتائیکی است مانند: در اُیغوری تاوار tavar، جاغاتایی تاوار tavar، و غیره "جنس، دارایی، حیوان دامی" (در بالا نگاه کنید به θaura e θrals) و در چوواشی اما ama "مادر، جنس مونث" ، در مَغُولی اِمه eme "زن".

Etr. **ORESUS** 'servo'. 38

اتروسکی ترسو "نوکر-غلام"

لغتی اتروسکی که دو بار در متون آرامگاه قولینی اول Golini I مشاهده می گردد، و هر دو در ارتباط با شکل پیشخدمت-غلام در حال کار می باشد (TLE 222 e 230). آنرا می توان مقایسه کرد با چوواشی تارزه *tarža* "غلام، کارگر، کارگر حقوق بگیر" با جاگاتیایی، عثمانی، ترکی *mtu* و غیره تار *tär* "عرق کردن"، در ترکی *mtu*. همچنین به معنی "خدمت کردن، مزد"، "عرق بدن"، در ترکی *mtu*. تر-چی *ter-či* "کسی که عرق می کند، مزدور" (EWT s.v.).

Etr. **TUR-** 'offrire in voto'. 39

اتروسکی تور- "هدیه نذری"

به تور- *tur-* و مشتقاتش (*turce, turuce ecc.* تورچه، توروچه و...)، *ermeneutica* علم تفسیر و تعبیر اتروسکی از همان روزهای آغازینش، معنی "دادن، هدیه کردن" را قائل شده است (cfr. e.g. Müller-Deecke لغات (اصطلاحات) تقریباً همیشه در نوشته های کوتاهی دیده می شوند که بر روی اشیاء مختلف نوشته شده اند، و این به ما این اجازه را می دهد که آنرا به عنوان یک "هدیه - نذری" احتمالی تفسیر کنیم که از طرف شخص نام برده شده در نوشته ها داده شده است. برای مثال اگر ما شکل توروچه- *turuce* یعنی گذشته فعل را در نظر بگیریم، آنرا بدین صورت می یابیم: آنرا مشاهده می کنیم در (TLE 256) *Larθ Paiθunas Prezu turuce* لارت پایتوناس پرزو توروچه (لارت پایتوناس پرزو هدیه داد). یا در این می یابیم *Θucer Hermenas turuce* (TLE 709) تورچه هرمناس توروچه (تورچه هرمناس هدیه داد)، و یا باز در این نوشته دیده می شود *(M)amarce Vexx(x)nsnaś turuce* (TLE 743) (م)آمارچه وخن(خ)نسناس توروچه (م)آمارچه وخن(خ)نسناس هدیه داد)، و نهایتاً در این جمله دیده می شود *mini turuce Larθ Apunas Veleθnalas* (TLE 760) مینی توروچه لارت آپوناس ولتنالاس (لارت آپوناس ولتنالاس مرا هدیه داد = منی تورپدی لارت آپوناس ولتنالاس). با قرائت هم منشاء بودن ترک-اتروسک این اجازه را به ما می دهد که یک ترجمه دقیق تری داشته باشیم - "هدیه نذری" - با نزدیک دانستن این لغت با تورپا *törpä* "هدیه"، که باین هدف داده می شود تا در عوض یک هدیه با ارزش تری گرفته شود" (ETW s.v.). که دقیقاً همان ویژگی مشخصه مفهوم "هدیه مذهبی"، "نذری" است.

Etr. **TUS** 'repositorio funebre'. 40

اتروسکی توش "جایگاه تدفینی-جنازه"

آدیله Adile (ص ص. 1-270) این اسم را با فعل ترکی دوشمک *düşmek* (توشمک *tüşmek* تلفظ می گردد) "پایین رفتن" مقایسه می کند.

Etr. **OUTA** 'dignità, governatore'. 41

اتروسکی توتا "مقام-رتبه، فرماندار"

این لغت در در لوحه فلزی A به Pyrgi مشاهده می شود، جایی که ماقبل *Thefariei Velianas* می آید، که همان پادشاه یا نایب السلطنه *Cere* است. احتمالاً معادل لغت ملک *mlk* "شاه-ملک" یا "نایب السلطنه" در متون

فنیقی است. قبلا پالوتینو Pallottino متذکر شده بود که در متن اتروسکی به نظر می رسد که کلمه دقیق معادل با کلمه فنیقی ملک *mlk* موجود نباشد، ولی در آن جا می توانست چیزی نزدیک به آن بوده باشد، و از میان احتمالات مختلف به این هم اشاره کرده بود که ممکن است لغت این مقام در *mex θuta* مخ توتا مخفی شده باشد (Pallottino in AA.VV. 1970, 20). بونفانته و بونفانته Bonfante e Bonfante (1985, 75) و داورسا D'Aversa (1994, 26) معنی "آقای (ملت)" را برایش انتخاب می کنند. این لغت را می توان با لغات زیر نزدیک دانست: با ترکی باستانی. *atu* تودون *tudun*، و از اینجا یونانی *gr. biz* تودونوس *toudounos* "مقام ترکی-خزری قرن VIII-IX هشتم-نهم". این در بین آوارها بسیار مهم بود، و علاوه بر این در نوشته های ترکی باستان مشاهده می شود، در چینی بصورت (تو-تون *tu-tun*) و در فارسی میانه بصورت (تودون *twdwn*) دیده می شود (Moravcsik 1958, 317-318, EWT, 502)، که همینطور لغت ترکی باستان توتوک *tutuk* "حاکم نظامی یک منطقه" را شاهد می آورد، و آنرا مرتبط با لغت چینی توتوک **tuo-tuok* < *tu-tuk*؛ با اُیغوری توتون *tutun* "حاکم غیر نظامی"، با چینی تو-اُنگ *tu-'ungh* می داند). با توجه به فرم اتروسکی کلمه (*OUTA*)، می توان به یک نوع تطبیق با حالت اسمی با *a* - آ فکر کرد.

Etr. Uru , ure 'signore'. 42

اتروسکی اُرُ، اُر "آقا-ارباب"

لغتی است که در نوشته های بر روی پیاله و تُولُونیا Tazza di Vetulonia مشاهده می گردد (TLE 366, v. (cap. III))، و نیز بر روی چندین گلدان باستانی بدون اینکه چیز دیگری بر رویشان نوشته شده باشد. این لغت معمولاً یک واژه فعلی با معنی نامشخص محسوب می گردد (Pallottino in SE IV (1930), incerto (cfr. Pallottino in SE IV (1930), 201 sgg., che si appoggia su Trombetti #; Camporeale (SE XXXV 1967, 608 sgg (Maggiari # (REE 48, 102-104))، در حالیکه می توان آن را با لغات زیر مقایسه نمود: با هونقر-مجاری *úr* "آقا، ارباب، مالک"، که در قرن پانزدهم مستند شده است؛ در ترکی باستان اوری *uri* "جوان"، اُیغوری *urug* اُورُوق "تخم، گندم، دانه، نسل"، در لهجه ایی تاتاری اُورُ *oru* "توانایی باروری"، چوواشی *varə* "دانه"، از **uru, urī* "نسل، خویشاوند" (EWU, cfr. anche EWT s.v. *uru*). این معنی به وضوح از طرف نوشته های سخنگوی پیاله و تُولُونیا مورد تأیید قرار می گیرد، جاییکه پیاله اُورُ *uru* "آقا" را مخاطب خود قرار داده و او را دعوت به ریختن نوشیدنی می کند، در حالیکه بر روی این ظرفها نوشته تنها نام صاحب گلدان را نشان می دهد. به همین صورت اُوری و اُوره *uri e ure* نیز که بر روی گلدانها نوشته شده اند، به همان صورت تفسیر خواهند گردید.

Etr. VACAL VACIL VACL 'legame'. 43

اتروسکی واکال واکیل واکل "بند، پیوند"

در اتروسکی معنی "پیوند اتصال جادویی" را می دهد، و می توان آنرا به ترتیب زیر با ترکی مقایسه کرد: کلمه ترکیک *باق- **bag-*، از *با **ba* "بستن-متصل کردن"، اُیغوری *باق **baγ* "بستن"، عثمانی باغ *bağ* "پیوند جادویی"، چوواشی پو *pu* "بند، طناب" و غیره...

Etr. VECU / VECUI 'nome della ninfa Vegoia'. 44

وِکُ / وِکُوی "اسم نینفا-حوری وِقویا"

همانگونه که مشهور است، اصطلاح "انطباط-دیسپیلین اتروسکی -Disciplina Etrusca" ، به مجموعه عقاید-دکترین های سنتی گفته می شود که با اتروسکها به ایتالیا آورده شدند، و بوسیله سیبل ها(شامانهای زن) یعنی مولفین کتابهای سیبلی Libri sibillini منتقل می شد، که مطابق منابع لاتینی اینها کتابهای وقویچی Vegoici نیز نامیده می شد، و که این نام (Vegoici) از نام یک نینفا-حوری اتروسکی گرفته شده بود که نام اصلی او وکو Vecu بود. از آنها فقط چندین جمله از طرف تارکوینیو پریسکو Tarquinio Prisco نقل می شود، که او خود یک مورخ رومی با اصالتی اتروسکی بود. آدیله Adile (ص ص 61-259) از یک سو آنرا با یکی beki مقایسه می کند که بر طبق بعضی روایات "شامان اعظم" بود، و از سوی دیگر ، بنا بر مستندات نامهای antroponimi مونث اتروسکی که از طرف تارکوینیو پریسکو Tarquinio Prisco در نوشته هایش آورده شده است مانند پچه pece، پچا pecia، پکنی pecni و مشابه با آنها، و همینطور با چواشی پیگه pige، ترکی گویشی بیکه bike "خانم، خاتون، ملکه" مقایسه می کند.

45. Etr. **VEL** 'prenome' o 'pronomo' (?) اتروسکی ول "نامی که قبل از نام اصلی می آمد" یا "ضمیر" (?)

کلمه ول Vel مکررا در متون اتروسکی مشاهده می گردد که از طرف اتروسک شناسان نام شخص تعبیر شده است. آدیله Adile (7-276)، بر اساس مقایسه با لهجه های ترکی، پیشنهاد تعبیر آن به صورت ضمیر سوم شخص مفرد را می کند. در لهجه های ترکی، در واقع، این ضمیر بصورت اول ol یا ul می باشد، و در چواشی عینا ول vel می باشد.

46. Etr. **XURVAR** 'nel periodo' اتروسکی خوروار "در دوران- در زمان"

در نوشته لوحه A از لوحه های فلزی Pyrgi دیده می شود، این لغت اتروسکی را، به نظر من، می توان بصورت یک ترکیبی از خور xur "دوران، زمان" و وار var "تک واژ زمان"، با معنی "در زمان". بنابراین با این لغات همانند است با لغت اویغوری قور qur "سری، توالی، تناوب، سن و..."، با عثمانی کور kur "رتبه، درجه، اندازه؛ هم سن، معاصر"، با قیرقیزی قور qur "زمان"، "(x) دفعه".

47. Etr. **ZIX** 'scrivere' اتروسکی زیخ "نوشتن"

آدیله Adile (ص 268-70) این فعل اتروسکی، با معنی مطمئن را، با اویغوری چیز-مک ciz-mek "نوشتن"، مقایسه می کند، که یک شکل metatetica قلبی (جابجایی حروف در کلمات تبریز= تربیز) است.

48. Etr. **ZILA** 'principe' اتروسکی زیلا "شاهزاده"

همان طور که دانسته است، این نوع واژه اتروسکی بر مبنای مشاهدات بسیاری که در متون انجام گرفته، خیلی زود ترجمه شد. پاولی Pauli قبلا، در اثر خود بر روی اعداد اتروسکی (Pauli 1882) - که عملا دامنه تحقیقات خود را بر روی کل موضوع اتروسک بسط داده بود-، می توانست ادعا کند که "Das wort zilaθ [...]"

Karl ...eine Amtsbezeichnung enthält, wie langs festgestellt ist", البته این ادعا با تکیه به آثار Karl Otfried Müller e Wilhelm Deecke از سال 1877 بود، که بر طبق آن احتمالا برای اولین بار این تعبیر و معنی مشاهده می گردد. نه تنها پاولی Pauli بلکه دیگران نیز، در بحث خود راجع به گوناگونی زیلا – zila مانند zilaθ زیلاذ، zilat زیلات، zilax زیلاخ، zilac زیلاک، zilacal زیلاکال، zilcθi زیلک، zilcθi زیلکتی، zilci زیلچی، zilx زیلخ، zili زیلی و غیره...، می توانستند ادعا کنند که "dessen Nominativ" wohl sicher als zila zu erschliessen ist.

اتروسکولوق ها کارکرد زیلا zila ی اتروسکی را مطابق با شخصیتی می دانستند که منابع یونانی به فرمانده سپاهیان اتروسکی منتخب مجمع-لیگ نسبت می دادند، strategòs egoúmenos o autokrátōr استراتژیست هژمونیک یا اتوکرات (cfr. Cristofani 1993, 134)، و اینها منتسب به یک elogium-مدح لاتینی است برای یک praetor فرماندار تارکوینیا Tarquinia است، که با لشکرش exercitum habuit یک عملیات نظامی در سیسیل انجام داده است (Lambrechts 1959, 103).

این لغت نزدیک به واژه چینی ییلا Yila "نام ایلی"، احتمالا باشقیری یولیای Yulay, یولامان Yulaman "همان" از یک شکل *ژولا *jula (EWU s.v.); در حالیکه در خزری این رتبه نمایانگر "ein sakrales Fürstentum" است (EWU s.v., cfr. Moravcsik 1958 II 115, Di Cave 1999, 68, n. 114). فرم اسمی اتروسکی آن باید زیلا zila بوده باشد، که مطابقت می کند در ترکی با *yula و در هونقری با gyula.

نتیجه

در خاتمه، به نظر من زبانشناسی تاریخی، در چهار چوب جدید پارادیگم ممتدی از دوران پالنولیتیک del Paradigma della Continuità dal Paleolitico، که حالا به زبانهای آلتائیک و به رابطه ترک-اتروسکی اعمال شده، توانسته کمکی شایان به شناخت ما از اتروسکی بکند.

تا دیدار آینده : سابقه‌ارلا : آرن-منش (عارف اسمعیل اسمعیل نیا)

آلینی و کارهای علمی او

ماريو آلینی (تولد 1926، تورینو- ایتالیا) پروفیسور ایمریتوس *Professor Emeritus* دانشگاه اوترخ هلند *University of Utrecht*، جایی که او از سال 1959 تا 1987 تدریس می کرد، الان او ساکن *Impruneta* در ایتالیا است. او موسس و سردبیر مجلهٔ تئوریتیک-نظری و کاربردی سمانتیک ، *Quaderni di semantica* است. تا زمان اخیر، او رئیس اطلس زبانهای اروپایی در یونسکو *Linguarum Europae at UNESCO* است.

آلینی *Alinei* مؤلف صدها اثر علمی است و در زمینهٔ دیالکتولوژی (گویش شناسی) تخصصی شناخته شده است. در ضمن او معرف اصلی "تئوری ممتد بودن از دوران پارینه سنگی" *Paleolithic Continuity Theory* می باشد ، این تئوری معتقد است که زبانهای هند و اروپایی در اروپا بوجود آمدند و از دوران پارینه سنگی در آنجا بوده اند.

از مهمترین یافته های علمی او در زمینهٔ زبانشناسی، که در بوجود آمدن "تئوری ممتدی از دوران پارینه سنگی" عامل مهم بودند ، مربوط به میل زبانها به محافظت از خود است، که بر علیه تئوری "قانون بیولوژیکی" در تغییرات زبانی و متد *lexical self-dating* است.

آلینی *Alinei* یک پیشرو د زمینهٔ استفاده از کامپیوتر در زمینهٔ زبانشناسی بود. بنا به *Pavle Ivic* " آلینی یکی از معدود زبانشناسان اروپائی است که در اوایل سالهای 60 این خواسته و توانایی را داشت که نتایج یافته های جدید تکنولوژی را در پژوهش زبانشناسی به کار برد."

موقعیت های علمی قبلی

- از سال 1980: سردبیر عالی مجلهٔ «Quaderni di Semantica».
- 1970-1997: موسس، معاون رئیس و رئیس (از 1982) اطلس زبانهای اروپایی، یک پروژه تحت نظر یونسکو.
- 1968-1997 : استاد تمام زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه اوترخ هلند.
- 1962-1968: استاد زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه اوترخ هلند.
- 1959-1962: پروفیسور اسیستان زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشگاه اوترخ هلند.
- مشاور شرکت Olivetti در تحقیقات پیشرفته بر روی زبانشناسی کومپیوتریزه.
- مشاور IBM در در تحقیقات پیشرفته بر روی زبانشناسی کومپیوتریزه.

Fellowships

- از سال 1996: عضو افتخاری جامعه دیاکتولوژی (گوش شناسی) و ژولینگویستیک (جغرافیای زبانی)
- 1989-1996: رئیس جامعه بین المللی دیاکتولوژی (گوش شناسی) و ژولینگویستیک (جغرافیای زبانی)
- 1989: رئیس جامعه زبانشناسان اروپا.
- 1979-1980: فلوشیپ تحقیقاتی در انستیتوی تحقیقات پیشرفته هلند.
- عضو عالی آکادمی سلطنتی گوستاو آدولف اوپسالا (سوئد)
- عضویت در آکادمی سلطنتی گوستاو آدولف اوپسالا (سوئد)
- عضو موسس جامعه زبانشناسی ایتالیا.
- عضویت آکادمی پلوریتانا، مِسینا (ایتالیا).
- عضو موسس جامعه بین المللی زبانشناسی و جغرافیای زبانی

کارهای علمی آلینی بعد از PCP

- زبان و لهجه ها: ساختار، تاریخ و جغرافیای (پژوهش زبانشناسی و سمبولوژیک)
- از توتمیزم تا مسیحیت مردمی: گسترش سمانتیکی-معنایی در گویش های ایتالیایی و اروپایی (گوش شناسی، زبانشناسی، سمبولوژی-نشانه شناسی)
- اتروسکی: یک شکل باستانی هونفری Il Mulino 2003
- آلینی، ماریو (1991)، تحقیقات سمانتیکی-نشانه شناختی و تاریخی-فرهنگی: بسوی یک افق نوین زمانی (گاه شمارانه) برای شکل گیری لهجه ها (گوش ها)، در Atti del Colloquio "لهجه ها و لهجه شناسی در سالهای نود" (Lecce: 9-11/5/1991)، "مجله ایتالیایی لهجه شناسی"، 15, 65-43 pp.
- آلینی، ماریو (1992)، گوش شناسی، انسانشناسی فرهنگی، باستانشناسی: بسوی یک افق جدید در گاه شماری شکل گیری گویش های اروپایی، در Agirak. Actas. AA.VV., Nazioarteko dialektologia biltzarra del Congreso Internacional de Dialectologia Euskaltzaindia (Bilbo: 21-25/10/1991), Bilbo, Bonaparte, 1992, pp. 577-606.
- آلینی، ماریو (1996)، منشاء های زبانهای اروپایی، جلد 1 – تئوری ممتد بودن. بولونیا انتشارات Il Mulino.
- آلینی، ماریو (1996-2000)، منشاء های زبانهای اروپا، جلد 1 – تئوری ممتد بودن (ادامه دار بودن). جلد 2: جامعه از دوران مزولیتیک تا دوره آهن در مهم ترین نواحی قومی-زبانی (اِنتولینقویستیک). جلد 2. بولونیا انتشارات Il Mulino.
- آلینی ماریو (a1997): منظر جادویی-دینی رقص مردمی نما-حیوانی، در انتشارات دانشکده ادبیات، هنر، و علوم انسانی نیس (فرانسه)؛ Les zoonymes, n. 38, Nouvelle série.
- آلینی ماریو (b1997): انگیزه های جادویی-دینی در گویش های اروپایی: یک مقاله برای باستانشناسی، "لهجه شناسی و زبانشناسی-جغرافیایی"
- آلینی ماریو (d1997)، تئوری ممتد بودن و بعضی نمونه ها از لغات گویشی نئولاتینی، در "مجله ایتالیایی لهجه شناسی"، 21, 96-73 pp.
- آلینی، ماریو (a1998)، بسوی یک مدل غیر مهاجمی منشاء های هند و اروپایی: تئوری ممتد بودن، در M. Pearce and M. Tosi (eds.), Papers from the EEA Third Annual Meeting at Ravenna 1997. Vol. I: Pre-and Protohistory, pp. 31-33.
- آلینی، ماریو (b1998)، مسدله اتنوژنسی لادین در پرتو "تئوری ممتد بودن" در Mondo Ladino. در "مقالات گردهمایی لادین ها در دولومیت (آلپ)". گردهمایی میان رشته ایی (Vigo di Fassa, 11-14/9/1996), XXII, pp. 459-487.
- ماریو، آلینی (c1998)، منظری جدید در پژوهش تاریخی – سمانتیکی و اتیمولوژیکی، در «Quaderni di Semantica» 19,2، مقالات 30 کنگره SLI بوداپست، بولتزونی، ص ص. 199-212.
- آلینی، ماریو (a2000)، منشأ های زبانهای اروپا. جلد 2: ادامه دار بودن از دوران مزولیتیک تا آهن در مهمترین نواحی اروپا، بولونیا، Il Mulino.

- آلینی، ماریو (آلینی، ماریو (a2000)، منشأی های زبانهای اروپا. جلد 2 : ادامه دار بودن از دوران مزولیتیک تا آهن در مهمترین نواحی اروپا، بولونیا، Il Mulino.
- آلینی، ماریو (c2000)، اتنوزنسی لادین در پرتو تنوری های جدید منشأ های ملت های اروپایی، در مقالات کنگره "Ad Gredine forestum: Il costituirsi di una vallata" (Ortisei: 23-25/9/1999), pp. 23–64.
- آلینی، ماریو (a2001)، لهجه -گوش های اروپایی: پنجره ای بسوی ماقبل تاریخ اروپا، «Lingua e Stile» 36, pp. 219–240.
- آلینی، ماریو (آلینی، ماریو (a2001)، گوش های اروپایی: پنجره ای بسوی ماقبل تاریخ اروپا، «Lingua e Stile» 36, pp. 219–240.
- آلینی، ماریو (c2001)، اثرات تنوری های نوین هند و اروپایی در لهجه شناسی رومانزی، در بادیا مارگاریت، "مطالعات رومانیک"، 23, pp. 7–47.
- آلینی، ماریو (d2001)، پروسپکتیو های جدید در تاریخی-سمانتیکی و اتیمولوژیکی، در جامعه زبانشناسان ایتالیا SLI 42, سمانتک و لسیکولوژی تاریخی> مقالات 32 کنگره، Bulzoni, pp. 25–46.
- آلینی، ماریو (2002)، بسوی یک مدل تعمیم یافته "ادامه دار بودن" برای زبان های اورالیک و هند و اروپایی، در K. Julku (ed, in), ریشه های زبانها و ملت های شمال اروپا (اروپا-آسیا) 4 (-18: Oulu 20/8/2000), جامعه تاریخ شناسی فین-اوگریک، pp. 9–33.
- آلینی، ماریو (2003)، اتروسکی: یک شکل باستانی هونقری-مجاری، بولونیا، Il Mulino.
- آلینی، ماریو (b2003)، مستندات میان رشته ای و زبانشناسی برای ممتد بودن از دوران پالئولیتیک برای ملت های هندواروپایی، اورالی و آلتایی در ارو-آسیا (اروپا-آسیا) 24,2, «Quaderni di Semantica»
- آلینی، ماریو (fc.a)، ممتد بودن (سکونت) ملت های هندواروپایی و اورالیک در اروپا: همگرایی مرزهای زبانشناسی و باستانشناسی، در محتوای 16 کنگره UISPP (Liège: 2-8/9/2001), BAR International Series.
- آلینی، ماریو (fc.b)، اسناد میان رشته ای و زبانشناسی برای ممتد بودن (سکونت) ملت های هند و اروپایی، اورالیک و آلتائیک در اورو آسیا (اروپا-آسیا)، با نگاهی به اتنوزنسی اسلاویک، در مقالات کنفرانس Kobarid (2003).

Mario Alinei (born 1926, [Turin](#)) is Professor Emeritus at the [University of Utrecht](#), where he taught from 1959 to 1987, currently living in [Impruneta, Italy](#). He is founder and editor of *Quaderni di semantica*, a journal of theoretical and applied [semantics](#). Until recently, he was president of *Atlas Linguarum Europae* at UNESCO.

Alinei has authored hundreds of publications and is a well known scholar in the field of [dialectology](#). He is also the main proponent of the [Paleolithic Continuity Theory](#), which contends that the [Indo-European languages](#) originated in [Europe](#) and have existed there since the [Paleolithic](#).

Some of his main linguistical contributions, which were instrumental in creating the [Paleolithic Continuity Theory](#), regarded tendencies towards the conservation of languages, as opposed to the theories of "biological laws" of linguistic change and the method of [lexical self-dating](#).

Alinei was a pioneer in the use of computers in linguistics. According to [Pavle Ivic](#) "Alinei is one of the not so numerous European Linguists who already in the early [sixties](#) were willing and able to apply the results of technological innovations to the study of language".

Works

-
-
- *Lingua e dialetti: Struttura, storia e geografia* (Studi linguistici e semiologici)
- *Dal totemismo al cristianesimo popolare: Sviluppi semantici nei dialetti italiani ed europei* (Filologia, linguistica, semiologia)
- *Etrusco: una forma arcaica di ungherese*, 2003, Il Mulino. The [Etruscan language](#) as an archaic form of [Hungarian](#).
- Alinei, Mario (1991), L'approccio semantico e storico-culturale: verso un nuovo orizzonte cronologico per la formazione dei dialetti, in Atti del Colloquio «I dialetti e la dialettologia negli anni Novanta» (Lecce: 9-11/5/1991), «Rivista Italiana di Dialettologia», 15, pp 43–65.
- Alinei, Mario (1992), Dialectologie, anthropologie culturelle, archéologie: vers un nouvel horizon chronologique pour la formation des dialectes européens, in AA.VV., Nazioarteko dialektologia biltzarra. Agirak. Actas del Congreso Internacional de Dialectologia Euskaltzaindia (Bilbo: 21-25/10/1991), Bilbo, Bonaparte, 1992, pp. 577–606.
-
- Alinei, Mario (1996), Origini delle lingue d'Europa, vol. I - La teoria della continuità. Bologna, Il Mulino.
- Alinei, Mario (1996–2000), Origini delle lingue d'Europa, vol. I - La teoria della continuità. Vol. II: Continuità dal Mesolitico all'età del Ferro nelle principali aree etnolinguistiche. 2 voll., Bologna, Il Mulino.
- Alinei Mario (1997a); L'aspect magico-religieux dans la zoonymie populaire, in Publications de la faculté des lettres, arts, et sciences humaines de Nice, Les zonymes, Nouvelle série, n. 38.
- Alinei Mario (1997b); Magico-religious motivations in European dialects: a contribution to archaeolinguistics, «Dialectologia et Geolinguistica» 5, pp. 3–30.
- Alinei, Mario (1997c), L'etude historique des êtres imaginaires des Alpes dans le cadre de la theorie de la continuité, in AA.VV., Actes de la Conference Annuelle sur l'activité scientifique du Centre d'Etude Francoprovencales. Les Etres imaginaires dans les recits des Alpes, Aosta, 1996, pp. 103–110.

- Alinei Mario (1997d), La teoria della continuità ed alcuni esempi di lunga durata nel lessico dialettale neolatino, in «Rivista Italiana di dialettologia», 21, pp. 73–96.
- Alinei, Mario (1998a), Towards an invasionless model of Indo-European origins: the continuity theory, in M. Pearce and M. Tosi (eds.), Papers from the EEA Third Annual Meeting at Ravenna 1997. Vol. I: Pre-and Protohistory, pp. 31–33.
- Alinei, Mario (1998b), Il problema dell'etnogenesi ladina alla luce della "teoria della continuità", in Mondo Ladino. "Atti del Convegno I Ladins dles Dolomites". Convegno Interdisciplinare (Vigo di Fassa, 11-14/9/1996), XXII, pp. 459–487.
- Alinei, Mario (1998c), Nuove prospettive nella ricerca storico-semantică ed etimologica, in «Quaderni di Semantica» 19,2, Atti del XXX Congresso SLI Budapest, Bulzoni, pp. 199–212.
- Alinei, Mario (2000a), Origini delle lingue d'Europa. Vol. II: Continuità dal Mesolitico al Ferro nelle principali aree europee, Bologna, Il Mulino.
- Alinei, Mario (2000b), An alternative model for the origins of European peoples and languages: the continuity theory, «Quaderni di Semantica» 21, pp. 21–50.
- Alinei, Mario (2000c), L'etnogenesi Ladina alla luce delle nuove teorie sulle origini dei popoli indoeuropei, in Atti del Convegno "Ad Gredine forestum: Il costituirsi di una vallata" (Ortisei: 23-25/9/1999), pp. 23–64.
- Alinei, Mario (2001a), European dialects: a window on the prehistory of Europe, «Lingua e Stile» 36, pp. 219–240.
- Alinei, Mario (2001b), Confini archeologici, confini dialettali: verso una dialettologia interdisciplinare, in G. Marcato (ed.), I confini del dialetto, Atti del Convegno (Sappada/Plodn/Belluno: 5-9/7/2000), Padova, Unipress, pp. 75–94.
- Alinei, Mario (2001c), Conseguenze delle nuove teorie indoeuropeistiche sulla dialettologia romanza, in [Badia i Margarit](#) (ed.), «Estudis Romànics», 23, pp. 7–47.
- Alinei, Mario (2001d), Nuove prospettive nella ricerca storico-semantică ed etimologica, in Società di Linguistica Italiana SLI 42, Semantica e Lessicologia Storiche. Atti del XXXII Congresso, Bulzoni, pp. 25–46.

- Alinei, Mario (2002), Towards a Generalized Continuity Model for Uralic and Indoeuropean Languages, in K. Julku (ed.), The Roots of Peoples and Languages of Northern Eurasia IV (Oulu: 18-20/8/2000), Oulu, Societas Historiae Fenno-Ugricae, pp. 9–33. •
- Alinei, Mario (2003), Etrusco: una forma arcaica di ungherese, Bologna, Il Mulino.
- Alinei, Mario (2003b), Interdisciplinary and linguistic evidence for Palaeolithic continuity of Indo-European, Uralic and Altaic populations in Eurasia, in «Quaderni di Semantica» 24,2. •
- Alinei, Mario (fc.a), Continuity from Paleolithic of Indo-European and Uralic populations in Europe: the convergence of linguistic and archaeological frontiers, in Proceedings of the XIVth Congress of the UISPP (Liège: 2-8/9/2001), BAR International Series. •
- Alinei, Mario (fc.b), Interdisciplinary and linguistic evidence for Palaeolithic continuity of Indo-European, Uralic and Altaic populations in Eurasia, with an excursus on Slavic ethnogenesis, in Proceedings of Kobarid conference (2003).

[[edit](#)] Fellowships

- Since 1996: honorary member of the International Society for Dialectology and Geolinguistics
- 1989-1996: President of the International Society for Dialectology and Geolinguistics •
- 1989: President of the Societas Linguistica Europaea.
- 1979-1980: Research Fellowship of the Netherlands Institute for Advanced Studies.
- Since 1996: senior member of the Royal Academy Gustaf Adolf, Uppsala (Sweden).
- Ordinary member of the Royal Academy Gustaf Adolf, Uppsala (Sweden).
- Ordinary member of the Accademia Peloritana, Messina.
- Founding member of the Società Linguistica Italiana.
- Founding member of the Société Internationale de Linguistique et Géolinguistique

Past Positions

- Since 1980: General Editor of the journal «Quaderni di Semantica».
- 1970-1997: Co-founder, Vice-President and President (from 1982) of the Atlas Linguarum Europae, a UNESCO sponsored project. 1968-1987: Full Professor of Italian Linguistics and Literature, University of Utrecht (NL).
- 1962-1968: Associate Professor of Italian Linguistics and Literature, University of Utrecht (NL).
- 1959-1962: Assistant Professor of Italian Linguistics and Literature, University of Utrecht (NL).
- Consultant of Olivetti for advanced research on computational linguistics
- Consultant of IBM for advanced research on computational linguistics

[\[edit\]](#) References

- Nils, A. Hagen, Terho Itkonen, Pavle Ivic, Mieczyslaw Szymczak Århammer, *Aspects of Language: Studies in Honour of Mario Alinei* 1986
- *Aspects of Language: Studies in Honour of Mario Alinei*, vol II: Theoretical and Applied Semantics. Papers Presented to Mario Alinei by his Friends... on the Occasion of his 60th Birthday.